

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol. 2, No. 18, October 1991

سال دوم - شماره ۱۸، مهر ۱۳۷۰

کارگران تولید ماشین آلات آسفالت خطاب به مسئولین رژیم:

اگر مانباشیم شما هم وجود ندارید که صاحب پولهای باد آورده شوید

اعتصاب ۵۲ هزار معدنچی رومانی علیه دولت



صفحه ۶

تظاهرات معدنچیان رومانی در بخارست

تعجب می‌کنم که آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ادعا می‌کند که "در کشور گرانی نیست و مطرح کردن گرانی کار مخالفین است". آقای رئیس جمهور باید بدانند که مردم محروم و قشر کارگر در این مملکت با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. وقتی ما مشکل مسکن داریم، مشکل بهداشت، تحصیل، و مشکل مایحتاج روزمره زندگی داریم، چطور می‌شود که رئیس جمهور بی اطلاع باشند. امیدواریم که رئیس جمهور و دیگر مسئولین زندگی مردم محروم را با زندگی خودشان مقایسه نکنند، بلکه بیایند و از نزدیک شاهد درد و رنج جامعه کارگری باشند. ایشان باید سیاستی اتخاذ کنند که پیشبرد برنامه‌های اقتصادی توأم با رفاه مادی جامعه کارگری باشد که در غیر اینصورت شما باید جامعه کارگری را فدای صنعت کشور کنید که در آخر هم نتیجه صفر خواهد بود.

بقیه در صفحه ۲

مرکز خبری کارگر امروز: کارگران شرکت ساخت کارخانه آسفالت، دولت جمهوری اسلامی را به خاطر گرانی و وجود اختلاف طبقاتی و عدم تامین کارگران مورد انتقاد شدید قرار دادند. این گروه از کارگران که با روزنامه کار و کارگر در مرداد ماه گذشته گفتگو کردند خطاب به مقامات سازمان تامین اجتماعی گفتند: اگر جامعه کارگری نباشد شما و امثال شما هم وجود نخواهید داشت که صاحب پولهای باد آورده شوید. صنایع ساخت کارخانجات آسفالت سازی حدود صد کارگر دارد که غالباً فنی هستند.

یکی از کارگران در رابطه با گرانی گفت: شما توجه کنید گوشت گاو در این مملکت هر کیلو سیصد تومان است. اجناس دیگر هم به همین شکل. خوب با این گرانی سرسام آور کارگر و امثال او چگونه می‌تواند یک زندگی معمولی داشته باشند. من

اعتصاب عمومی علیه

کاهش کمک هزینه اجتماعی در هلند

کارخانها بمدت چند ساعت دست از کار کشیدند. کارگران ترانسپورت عمومی و کمپانها در سراسر کشور اعتصاب کردند و دانشگاههای این کشور نیز تعطیل شد. این گزارش حاکی است که یکی از موارد کاهش کمک هزینههای اجتماعی، کاهش بودجه کمک به کارگرانی است که قربانیان سوانح در حین کار هستند.

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۱۷ سپتامبر، به فراخوان اتحادیههای کارگری در اعتراض به کاهش کمک هزینههای اجتماعی توسط دولت در هلند اعتصاب عمومی شد. به گزارش تایمزمالی، در روز اعتصاب دهها هزار کارگر در بنادر آمستردام و روتردام، در بیمارستانها، ادارات پست و

در آتش سوزی یک کارخانه در آمریکا

۲۵ کارگر زنده زنده در آتش سوختند

اضطراری ۲۵ کارگر در آتش سوختند و ۵۰ کارگر مجروح شدند. به گزارش روزنامه "نیویورک تایمز"، اجساد تعدادی از کارگران در کنار درهای خروجی و تعدادی دیگر در

بقیه در صفحه ۶

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۳ سپتامبر، در آتش سوزی که در یک کارخانه مرغ سوخاری در شهر "هاملت" واقع در کارولینای شمالی رخ داد بدلیل قفل بودن درهای خروج

مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در انگلستان

تلخیص شده از: نشریه لیبر نتز، چاپ آمریکا

کارگران بریتانیا نیز مانند کارگران آلمان مبارزه برای کاهش ساعت کار را در دستور مبارزه خود قرار داده‌اند. با فرا رسیدن اول مه سال ۹۰ کارگران پانصد کارخانه فلز که تعداد آنها به ۲۵۰ هزار نفر بالغ

بقیه در صفحه ۴

۱۱۰ هزار کارگر خدمات عمومی

در کانادا وارد اعتصاب شدند

معادن، گمرکات، و کلیه امور دولتی به حالت تعطیل درآمد و در کمتر از چند ساعت کشور را فلج کرد. در ایالت "اوتاوا" سخنگوی دولت اعلام کرد که اعتصاب بر مراکز کامپیوتری دولت تاثیر گذاشته و کارها به کندی پیش می‌رود. تعداد کل کارگران عضو "اتحاد بخش خدمات" ۱۵۵ هزار نفر است که از این تعداد ۴۵ هزار کارگر که در "مشاغل ضروری" مشغول بکارند اجازه اعتصاب نیافتند اما می‌توانند در محل کار دست به آکسیون بزنند. همزمان با اعتصاب

بقیه در صفحه ۶

مرکز خبری کارگر امروز: xxxxxxxx روز ۹ سپتامبر، ۱۱۰ هزار کارگر بخش خدمات عمومی در سراسر کانادا دست از کار کشیدند. اعتصاب بدنبال تصمیم دولت مبنی بر انجماد دستمزد کارگران در سال آینده و سپس ۳ درصد افزایش سالانه دستمزد بمدت دو سال آغاز شد.

به گزارش "تورنتواستار"، اعتصاب که توسط "اتحاد بخش خدمات" متشکل از ۱۷ اتحادیه فراخوان داده شد. ادارات دولتی، فرودگاهها،

موسی پهلوان، از فعالین جنبش کارگری آلمان

قانون خارجیهالکه ننگ برای دموکراسی و بشریت است

صفحه ۷

گفتگو با شهپور امیری فعال جنبش کارگری در کردستان

پیرامون جنبش کارگری در سندج

صفحه ۲

گفتگو با سوزی وایمن از فعالین سرشناس سوسیالیست آمریکا،

پیرامون مسائل شوروی در حال حاضر

صفحه ۸

کمک هزینه مسکن کارگران

هر سال توسط شورای عالی کار تعیین خواهد شد

مرکز خبری کارگر امروز: بنا به تصویب مجلس اسلامی در مرداد ماه گذشته، پس از این حداقل حق مسکن کارگران هر سال توسط شورای عالی کار تعیین و به تصویب هیات وزیران می رسد. این مصوبه در واقع تغییر قانون مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی در سال ۵۹ است که به موجب آن حداقل کمک هزینه مسکن برای یازده سال مقداری ثابت بود و برای کارگران مجرد، متأهل و معیل، به ترتیب ۲۰۰، ۳۰۰ و ۴۰۰ تومان تعیین شده بود. اما

کارگران کارخانه کفش سه ستاره در مقابله با اخراج:

خانواده‌های کارگران در مقابل دفتر خامنه‌ای و

رئیس جمهور اجتماع خواهند کرد

روزنامه کار کارگر مورخ ۵ شهریور به چاپ رسیده است کارگران به وزیر کار هشدار داده‌اند که در صورت تعطیلی کارخانه، کارگران و خانواده‌هایشان که بالغ بر چهار هزار نفر می‌شوند در برابر دفتر خامنه‌ای و همچنین دفتر رئیس جمهور اجتماع خواهند کرد.

شد و حدود ۳۵۰ پرسنل آن باز خرید و اخراج خواهند گردید. در پی این تصمیم کارگران کارخانه کفش سه ستاره به اعتراض برخاستند و ضمن جمع آوری و ارسال طوماری خطاب به وزیر کار خواهان ممانعت از تعطیل کارخانه توسط دادگاه انقلاب شدند. در این طومار که بخشی از آن در

مرکز خبری کارگر امروز: بدیهال اختلافاتی که دادستانی انقلاب اسلامی و کارفرمای قبلی کارخانه کفش سه ستاره داشتند و پس از جلسه دوم شهریور ماه که با حضور مسئولین دادستانی و اداره کار استان تهران تشکیل گردید، اعلام شد که این کارخانه ظرف ده روز تعطیل خواهد

پیشنهادخانه کارگر در هفته دولت:

یک ساعت اضافه کاری برفع دولت

کارگران دولت ذکر کرد. بموجب قانون کار جمهوری اسلامی کارگران ایران همچنان از ابتدایی ترین حقوق خود و از جمله حق اعتصاب و تشکل محرومند. و طرح قدیمی فروش سهام کارخانجات به کارگران، که با تغییر سیاستهای اقتصادی دولت ظاهراً بطور جدی از بایگانی بیرون کشیده می‌شود، طرحی برای جمع آوری پس اندازهای ناچیز کارگران در یک نگاه بزرگ سرمایه داری وابسته به دولت بنام "سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی"، و در همانحال یک اهرم موثر برای بالا بردن فشار کار در کارخانهها و مقابله با خواستهای کارگران است.

مرکز خبری کارگر امروز: خانه کارگر جمهوری اسلامی، ستاد مرکزی تشکلهای دولتی و جاسوسی رژیم اسلامی - شوراهای و انجمنهای اسلامی، بمناسبت هفته دولت که در اول شهریور ماه برگزار گردید، از کارگران خواست بمنظور تمجید از دولت اسلامی یکساعت اضافه کاری کنند! محجوب دبیرکل خانه کارگر در یک کنفرانس مطبوعاتی ضمن اعلام برنامه سازمان متبوعش در هفته دولت، در توجیه تمجید از دولت سرمایه چارهای نیافت جز آنکه به عذر بدتر از گناه توسل جوید. او تصویب قانون کار جمهوری اسلامی و همچنین تصویب آئیننامه و اکذاری سهام کارخانجات به

بقیه از صفحه اول

اگر ما باشیم...

یک کارگر جوشارک در مورد وضع بیمه و تامین اجتماعی کارگران اضافه کرد: عمده ترین مشکلات ما همین بیمه است. من نمی دانم که آقایان مسئولین سازمان تامین اجتماعی چه فکری در سرشان برای کارگران دارند. اگر بگویم خدمت می‌کنند، که حرف درستی نرود. یا اگر بگویم حیف و میل می‌کنند، باز هم حرف جالبی نرود. اما این واقعیت وجود دارد که هیچ کس سر از کار آنها در نمی‌آورد. آقای غرضی اعتقاد دارند که باید خانمهای ویلایی و سلطنتی برای کارمندان سازمان تامین اجتماعی بسازند و ماشینهای آنچنانی در اختیارشان قرار دهند تا آنها راضی شوند و بر جامعه کارگری منت گذاشته و کار کنند! این که نشد تامین

پرداخت می‌کنم. حالا شما حساب کنید که من با ماهی چهار هزار تومان دست به چه معجزه‌ای بزنم که بتوانم چرخ زندگی را به گردش درآورم. اینکه گفته می‌شود مصلحت است نرخها بالا بروند، فکر می‌کنم تز معقولی نیست. شما ببینید هر جنسی که از گردونه کوپن و از دست دولت خارج می‌شود، به چند برابر قیمت افزایش می‌یابد. با این بهانه که داریم نقدینگی سرگردان را جمع آوری می‌کنیم. بنظر شما مردمی که به نان شب محتاجند نقدینگی سرگردانشان کجا بوده است. دولت باید زمینهای فراهم آورد تا این فاصله طبقاتی کاهش پیدا کند. نه اینکه هرروز عدای غنی تر بشوند و عده دیگری و شاید اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور هر روز فقیر تر و محتاج تر بشوند.

سندیکای کارفرماها بود. رژیم با کنترل خود کسانی را در آنجا گذاشته بود که به حقوق کارگران توجه نداشتند و به منافع خود فکر می‌کردند.

ک.ا: کارگران کارخانه هابی نظیر شاهو که تشکل علنی نداشتند، به چه وسیله‌ای اعتراضات خود را سازمان می‌دادند؟

ش.ا: فکر می‌کنم شاهو یکی از کارخانه‌هایی بود که از سال ۵۸ به اینطرف نقش کارگران رادیکال در آن مشخص بود. این کارخانه هر چند سندیکا یا اتحادیه نداشت، اما بوسیله مجمع عمومی کارگران که هر ماه یا هر دو ماه برگزار می‌شد، خواسته‌های کارگران تا حدودی برآورده می‌شد. این کارخانه بیشتر از ۴۰۰ نفر کارگر داشت و کارگران آگاه و رادیکال زیادی در بین آنها بود. رژیم هم نسبت به آن خیلی حساس بود، رژیم کارگران فعال را تهدید به اخراج و زندان می‌کرد و خیلی از آنها را هم دستگیر و زندانی کرد، ولی با این وجود مبارزه در آن برای حقوق کارگران وجود داشت و نقش فعالین کارگری برجسته بود.

ک.ا: در مورد اتحادیه صنعتگر توضیحات بیشتری بدهید.

ش.ا: اتحادیه کارگران صنعتگر در سنندج در واقع در سال ۶۵ - ۶۶ تشکیل شد. این اتحادیه در آگاه کردن کارگران و در رابطه با نوع اضافه‌کاری، دستمزد، قطعه کاری و گرفتن بیمه درمانی برای کارگران و نیز سازمان دادن آنان برای برگزاری مراسم اول ماه مه نقش مهمی داشت. ک.ا: این اتحادیه کی منحل شد؟ ش.ا: اتحادیه در سال ۶۷ تعطیل شد. اکثر اعضای آن دستگیر شدند و دیگر کارگران نتوانستند آنرا اداره کنند، در واقع رژیم چنان جوی بهار آورده بود که امکان ادامه فعالیت اتحادیه ممکن نبود.

ک.ا: چند نوع صندوق تعاونی مالی در سنندج وجود داشت؟

ش.ا: صندوقهای تعاونی کارگری در بخشهای مختلف با شیوه‌های متفاوتی وجود داشت. این صندوقها

دستمزد پائین، معیشت خانوادگی کارگری چگونه است؟ بطور معمول در خانواده‌های کارگری چند نفر کار می‌کنند؟

ش.ا: وضع معیشت خانوادگی کارگری در سطح خیلی پائینی قرار دارد. اگر زیر فقر را درجه بندی می‌کردند، می‌توانستیم بگویم که چند درجه زیر فقر هستند. کارگری که نتواند در ماه یک کیلو گوشت بخرد، کارگری که نتواند یک یخچال داشته باشد و برای یک قالب یخ به در خانه این هسایه و آن هسایه برود، می‌شود تصور کرد که چه نوع زندگی دارد. اکثر خانوادگی کارگری از کوچک تا بزرگ به شیوه‌های مختلف کار می‌کنند. مردها بیرون از خانه کار می‌کنند، زن‌ها در خانه قالی می‌بافند یا برای دیگران رختشویی می‌کنند، بچه‌ها از هفت سال به بالا یا توی تعمیرگاهها جان می‌کنند یا توی زباله‌داناها برای پیدا کردن پلاستیک و غیره در تلاش هستند. این است زندگی یک خانواده کارگری!

ک.ا: در سالهای اخیر در شهر سنندج چه تشکلهای کارگری وجود داشته است؟ ش.ا: تا آنجا که به اطلاعات من برمی‌گردد، در شهر سنندج بجز اتحادیه صنعتگر، تشکلهای دیگر برای کارگران زیاد خاصیت نداشته است. بعنوان نمونه می‌توان به سندیکای خیازان اشاره کرد که کلاً بزرگترین اتحادیه شهر سنندج بوده و بیشترین عضو را هم دارد ولی هیچ دستاوردی برای کارگران خارج بدست نیاورده است. اتحادیه صنعتگر با اینکه غیر قانونی بود ولی تا سال ۶۷ وجود داشت. این اتحادیه دستاوردهای خوبی برای طبقه کارگر در سنندج داشت. از جمله مهمترین دستاوردهای آن، برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در سالهای ۶۵ تا ۶۸ بود که با شور و شوق و شرکت هزاران کارگر برگزار شدند.

ک.ا: سندیکای خیازان با اینکه دارای بیشترین عضو بود، چرا کمکی به کارگران نمی‌کرد؟ ش.ا: یک دلیلش نبودن کارگران فعال و رادیکال در سندیکا بود و دلیل مهمترش کنترل رژیم بر سندیکا بود. در واقع این سندیکا،

اگر کارگران تشکلهای مستقل و قانونی خود را داشته باشند و با توجه به آگاهی به منافع طبقاتی شان، برای رژیم و سرمایه داران دردسر و خطر بوجود می‌آورند و بنابراین مانع از مشکل شدن آنان می‌شوند. دوم پراکندگی کارگران است. بخش زیادی از کارگران در کارگاههای کوچک کار می‌کنند که دارای هیچ حقوقی نیستند و شرایط کارشان خیلی سخت است.

ک.ا: مهمترین مطالبات کارگران در کردستان چیست؟

ش.ا: کم کردن ساعت کار، بالا بردن دستمزدها، حق تشکل و اعتصاب است و همچنین داشتن رفا و یک زندگی انسانی که در حال حاضر هیچکدامشان ندارند. در واقع سطح زندگی کارگران زیر فقر است. بیکاری شدید است و بیمه بیکاری یکی دیگر از مطالبات کارگران است. کارگریکه روزانه بیشتر از ۱۴ ساعت کار می‌کند، هنوز حداقل زندگیاش را نمی‌تواند تامین کند، اینست که کم شدن ساعات کار و افزایش دستمزد و داشتن تشکلی که بتواند خواسته‌های کارگران را برآورده کند از مطالبات اساسی است.

ک.ا: دستمزد کارگران بخشهای مختلف در کردستان چگونه است؟

ش.ا: وضع دستمزد کارگران در بخشهای مختلف، متفاوت است. برای نمونه کارگران ساختمانی در ازای ده دوازده ساعت کار، ۲۰۰ تا ۲۵۰ تومان، کارگران بخشهای دولتی مانند آب و برق، کشاورزی و مخابرات، ۸۵ تومان دستمزد می‌گیرند. البته این برای کارگرانی است که رسمی شده‌اند که آنهم اعتباری ندارد. دستمزد کارگران قراردادی در همین بخشهای مذکور روزانه ۱۲۰ تا ۱۸۰ تومان و کارگران بخشهای صنعتی مثل تعمیرکار اتومبیل، بخار، تراشکار، صافکار و غیره روزانه ۱۰۰ الی ۶۰۰ تومان است. ک.ا: با توجه به بیکاری شدید و

گفتگو باشاهپور امیری فعال جنبش کارگری در کردستان

پیرامون جنبش کارگری در سنندج

کارگر امروز: کارگران کردستان چه مشکلاتی دارند؟ شاهپور امیری: مهمترین مشکل کارگران کردستان نداشتن تشکل است. آنان حق ندارند تشکل خودشان را داشته باشند که بوسیله آن بتوانند از حقوق خود دفاع کنند و خواسته‌هایشان را بدست آورند. اینهم دو دلیل اصلی دارد، یکی اینکه رژیم جمهوری اسلامی خوب می‌داند که

شاهپور امیری (نام مستعار) یکی از فعالین کارگری شهر سنندج و اتحادیه صنعتگر و یکی از سازمان دهندگان مراسم اول مه در سالهای ۶۵ تا ۶۸ بوده است. فاتح بهرامی همکار کارگر امروز در کانادا با شاهپور امیری که نزدیک به دو سال است از ایران خارج شده است گفتگویی انجام داده است که بخشهایی از آنرا خواهید خواند.

ISSN 1101-3516 Tryck: HS Offset AB 1991

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An International Worker's Paper

Editor: Reza Moqaddam

سردبیر: رضا مقدم

ساعات انگلیسی: بهرام شروش مرکز خبری: مصطفی صابر، لسرین جلالی، لایلا دانش، مریم کرشاه آذر ماجدی. امور اجرایی: فریده آرمان، نهمه قطبی، ایرج فرزاده، علی کوب.

صفحه بندی: فوریت تیتر نویسی: برنامه کامپیوتری انزبافت

اروپا: یکساله ۱۲۰ کرون سوئد - ششماهه ۷۰ کرون سوئد دیگر کشورها: یکساله ۱۸۰ کرون سوئد - ششماهه ۱۰۰ کرون سوئد - بها برای موسسات دو برابر قیمت‌های فوق است (نام قیمت با حساب هزینه پستی است)

فرم آبونمان

مایلم نشریه کارگر امروز را مشترک شوم. یکساله شش ماهه

لطفا نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر برام ارسال کنید:

Mr/Ms/Institution _____
Address _____
Postcode _____ City _____ Country _____

فرم پر شده را به آدرس کارگر امروز ارسال کنید

W.T. P.O.Box 241412 L.A., CA 90024 USA

توجه! مشترکین نشریه در آمریکا و کانادا جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرند

کارگران امروز

در باره وضعیت کارگران کرمانشاه

قانون کار جدید هیچ بهبودی در اوضاع اقتصادی مابوجود نمی آورد

بیژن حدادی

کارگران کارخانه‌ها

در کرمانشاه علاوه بر مراکز و موسسات دولتی نظیر برق منطقه‌ای، شهرداری، سازمان آب و جنگلیاتی و غیره، کارخانه‌های بزرگ و کوچکی در سطح شهر وجود دارد. کارخانه‌های بزرگ نظیر "ساجی غرب"، "پشمافی کشمیر"، "خانه سازی"، "سیمان غرب"، "گونی بافی"، "شیر پاستوریزه"، "قند بیستون" و شرکت نفت و تعداد بیشتری کارخانه‌های کوچکتر با کمتر از ۱۰۰ کارگر نظیر "پاسکول سازی"، "رب سازی"، "غرب دانه"، "دانه‌های غرب"، "دانه‌های بیستون"، "دانه مدلل"، "پلاستیک سازی"، "نوشابه سازی زمزم"، "پودر گوشت"، "کاپل سازی"، "دیگ زودپز سازی"، "شرکت‌های ایران گاز"، "پرسی گاز"، "بوکان گاز" و پنج کارخانه آرد.

در کارخانه خانه سازی، سازنده قطعات بتونی پیش ساخته برای ساختمان، حدود ۷۰۰ کارگر در یک شیفت مشغول بکارند که ۲۰۰ نفر آنان قرار دادی هستند (هر سه ماه قرار داد آنان تمدید می شود و هستند کارگرانی که پنج سال است بدین صورت کار می کنند). ترکیب سنی کارگران بین ۲۵ تا ۳۵ سال است و غالباً شهر نشین و باسوادند. ساعت کار در اینجا ۴۴ ساعت در هفته و پنجشنبه‌ها یک در میان تعطیل است. طرح طبقه بندی اجرا شده و کارگران غالباً از آن ناراضی‌اند. مجمع عمومی بطور مرتب تشکیل نمی شود. شورای اسلامی جزو دار و دسته "زرنندی" امام جمعه شهر است و اکثر کارگران ماهیت ضد کارگری و

جاسوسی آنرا می دانند. کارخانه نساجی و پشم ریزی دارای ۲۶۰۰ کارگر (۱۸۰۰ نفر در نساجی و ۸۰۰ نفر در پشم ریزی) است که از اینها ۵۰۰ نفر قراردادی هستند. کارخانه سه شیفته است. ساعت کار ۴۴ ساعت در هفته است و پنجشنبه‌ها یک در میان تعطیل است. اکثریت کارگران روستایی‌اند. حدود ۷۰ نفر از کارگران زن هستند و کارخانه فاقد شیرخوارگاه است. شرایط کار بویژه در بخش "حلاجی" سخت است. در این بخش تا حال بیش از ۱۰ نفر ناقص العضو شده‌اند. مجمع عمومی بندرت تشکیل می شود. کارخانه دارای شورای اسلامی و صندوق قرض الحسنه است. ماهانه از حقوق کارگران ۱۲۰ تومان برای صندوق و ۱۰ تومان برای شورای اسلامی کسر می شود. کارخانه پشمافی کشمیر، دارای ۴۳۰ کارگر، ۳۰ نفر زن، دوشیفته با ۴۴ ساعت کار در هفته و پنجشنبه‌ها یک در میان تعطیل است. چند سال پیش موی یکی از زنان کارگر لای چرخ دنده دستگاه گیر کرد و ناچار موی سر او را تراشیدند. این کارخانه دارای شیرخوارگاه است.

کارگران اصناف و کارگاههای کوچک

هزاران کارگر در کارگاههای خصوصی نظیر جوشکاریها، قنادیها، نقاشیها، صافکاریها، تراشکاریها، خیاطیها، نجاریها، و تعمیرگاهها در دیزل آباد، بازار شیرستانها، تعمیرگاههای مسیر آریاشهر و گیانشهر و خیابان اربابی و نقاط دیگر مشغول بکارند. در این کارگاهها معمولاً قانون کار چندان برقرار نیست و روابط کار بر مبنای استاد - شاگردی است. اغلب، کارگران جوانی هستند

که برای یاد گرفتن حرفه آمده‌اند و در نتیجه دستمزد بسیار کمتری می گیرند و گاه حتی به همان انعام مشتریان باید رضایت دهند. پس از کسب مهارت و سابقه است که برای آنان حقوق تعیین می شود. در این اصناف اکثریاً به اصطلاح "اتحادیه" وجود دارد که همگی سر به دولت دارند و اتحادیه هر صنف بوسیله صاحبکاران و افراد وابسته به رژیم قیضه شده و کارگران عملاً دخالتی ندارند.

در سطح شهر کرمانشاه حدود ۸۰۰ ناوانی مشغول بکار است که غالباً ماشینی‌اند بزرگترین سرمایه‌دار این رشته زرنندی امام جمعه شهر است که حدود ۳۵ ناوانی ماشینی دارد. ساعت کار در ناوانیها که بین ۳ تا ۵ نفر کارگر دارد، حداقل ۱۰ ساعت در روز و ۶۰ ساعت در هفته است و گاه به ۷۰ ساعت می رسد. کار غالباً کنتراتی و بسته به میزان پخت نان است. در یک ناوانی ماشینی، اگر ۱۰ کیسه آرد پخت شود، شاطر ۷۰۰ تومان و خمیر گیر حدود ۴۰۰ تومان دستمزد دریافت می کند. در ناوانیهای تنوری مزد از یک کمتر است. شرایط کار بسیار سخت و طاقت فرساست و بیماریهای گوناگون نظیر واریس و ناراحتیهای دستگاه تنفسی و غیره رواج دارد. یک "کارت بهداشت" فرمایشی، قاب شده و در کارگاه آویزان است اما هیچ کنترل واقعی در کار نیست. کارگران این رشته غالباً بیمه هستند اما در عین حال اخراج و تعویض زود به زود کارگران برای جلوگیری از بیمه شدن کارگران متداول است. در ازای حق بیمه و در صورت از کار افتادگی، سازمان تامین اجتماعی حقوق ماهیانه ناچیزی به کارگران می پردازد. اداره کار می کوشد تا آنجا که ممکن است رمق کارگران کشیده شود و حق از کار افتادگی مذکور "بی جهت" پرداخت نگردد. یک اتحادیه فرمایشی هم در این رشته هست که کارگران اعتمادی به آن ندارند.

کارگران فصلی و ساختمانی

میادین کار اعم از میدان "سرچشمه"، "وزیری"، "ب آ ب" و چند نقطه دیگر محل تجمع کارگران رشته ساختمانی است. در این فصل (خرداد ۷۰) که فصل کار به حساب می آید، درصد کمی از آنان (حدود ۱۰ درصد) جذب بازار کار می شوند و بقیه به خانه برمی گردند و یا جذب کارهای دیگر نظیر چوب بریهای خیابان وزیری و دستفروشی و کار ساختمانی در شهرهای مجاور نظیر "سرپل ذهاب"، که در حال بازسازی است، می شوند. تقریباً روزانه حدود هزار و دویست نفر به میادین مراجعه می کنند که با شروع تابستان و تعطیل مدارس بیشتر از این می شود. دستمزد در حال حاضر بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ و برای استاد کارها بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان است. رقابت در میادین کار بسیار شدید است و هر صاحبکاری که دو کارگر بخواهد توسط دهها نفر محاصره می شود و در نتیجه به تنزل دستمزد منجر می شود. نگاه کارگران که هر چندیندهای را زیر نظر دارند تا هیچ شانس و مشتری را از دست ندهند حتی بر عابرین هم سنگینی می کند. کارگری می گفت اگر آشنای استادکار ماهر و سرشناس نداشته باشی شاید در ماه ۱۰ روز هم موفق به پیدا کردن کار نشوی. اما با این وصف این کارگران آمدن به میدان را به ماندن در خانه و تحمل بگو مگوها ترجیح می دهند. این کارگران به امید رسیدن فصل چیدن نخود هستند. در منطقه نخود زیاد کاشته می شود و حدود یکماه و نیم بطور مرتب کار بوجود می آید، تقاضا برای کار بیشتر از عرضه آن می گردد و دستمزدها گاه حتی تا پنجاه درصد بالا می رود. بعد از فصل چیدن نخود دستمزدها باز سیر نزولی طی می کند. یک علت بیکاری شدید در این بخش، ممنوع شدن فعالیتهای ساختمانی

شده که کارگران از تشکلهای توده‌ای خود محروم باشند و از نیروی کافی برای اعمال فشار به رژیم برخوردار نباشند. حرکات اعتراضی بسیار پراکنده است، گرچه ناراضیاتی بسیار وسیع و نسبت به همه چیز است. برای مثال چند نفر از کارگران کارخانه در اعتراض به قانون کار رژیم می گفتند: ۳۰ روز مرخصی را در این قانون گذاشته‌اند اما اخراج چی؟ مگر نه اینست که ما عملاً هیچ تأمین شغلی نداریم و هر وقت اعتراض کنیم می توانند ما را اخراج کنند. آنها تأکید می کردند که قانون جدید هیچ بهبودی در اوضاع اقتصادی شان بوجود نمی آورد. از این بحثها در خانواده های کارگری بسیار است. ولی این بحثها به مجامع عمومی کارگری کشیده نمی شود و مجامع به ندرت تشکیل می گردد. گرایشات قوی‌ای در کارگران هست که هیچ توهمی به نظام موجود ندارد و آنرا با رژیم و اداره کار و شوراهای اسلامی‌اش بخوبی می شناسد و مزایای باهم بودن و اتحاد را نیز درک می کنند. اما وقتی می پرسی در مقابل اینهمه زور گویی چرا عکس العمل جمع‌ای نشان داده نمی شود، می گویند ما نمی توانیم چندماه بی حقوقی را طاقت بیاوریم و وقتی حقوق ندهند چه کنیم؟ اگر اخراجمان بکنند خانواده خود را چطور اداره کنیم؟ کجا کار پیدا می شود؟

از نمونه اعتراضات کارگران مثلاً می توان به کارخانه خانه سازی اشاره کرد. سال گذشته هنگام زلزله شمال مدیریت و شورای اسلامی یکماه از حقوق کارگران را بعنوان کمک به زلزله زدگان به حساب بافکی مربوطه واریز کردند و بعد به کارگران اطلاع دادند. کارگران در جمعهای خود به این عمل اعتراض کردند. شورا و مدیریت به دست و پا افتادند و در جلسه‌ای به کارگران گفتند که ما این یکماه حقوق را بصورت اضافه کاری از شما خواهیم گرفت. به این معنی هر روز بعد از پایان کار، ساعتی را اضافه کاری کنید تا این یکماه جبران شود. کارگران علیرغم میلشان در این جلسه سکوت کردند اما چند روز بعد یکی از کارگران در صحن کارخانه اعلام کرد که او قادر نیست یکماه حقوقش را بدهد و گفت رئیس جمهور مملکت سه روز از حقوقش را داده و منم حاضر پنج روز بدمم و بیش از این قادر نیستم. این مساله در کارخانه پیچید و شورا و مدیریت برای خواباندن سر و صدا کارگر بسر کار بازگشت اما چندی بعد بطور دائم و با پرداخت یک خسارت اندک او را اخراج کردند. کارگران علیرغم ناراضیاتی بسیار نتوانستند رفیق شان را بسر کار بازگردانند و یکماه حقوق را هم دادند.

فقدان تشکلهای کارگری و تهدید اخراج و بیکاری باعث شده که کارگران کمتر خطر کنند. به همین جهت اعتراضات بیشتر بصورت تحریم مراسم و اقدامات شوراهای اسلامی خود را نشان می دهد. مثلاً اکثر کارگران کارخانه‌های خانه سازی و کشمیر در اعتراض به شورای اسلامی صندوقهای قرض الحسنه کارخانه را که دست شورااست تحریم کرده و حق عضویت های خود را از آن بیرون کشیده‌اند. اما در عین حال اعتراضات خود را هم جایگزین آن نکرده‌اند. و یا مراسم یازده اردیبهشت امسال تا آنجا که خبر دارم در روز ۱۰ اردیبهشت و با حضور امام جمعه سابق الذکر برگزار شد اما حتی ۳ درصد کارگران کارخانه ها را هم نتوانسته بودند به مراسم بکشاند. البته مراسم مستقل هم چندان رنگی نداشت. کارگران شوراهای اسلامی را بخوبی می شناسند و می دانند که تشکلی ضد کارگری، دولتی و برای جاسوسی است، اما برای ایجاد تشکلهای واقعی کارگری هم شتابی دیده نمی شود. و کارگران بدیل خود را جایگزین آن نمی کنند.

یک عرصه دیگر کار، میدانهای تره‌بار است. هر بنگاه تره‌بار بین ۲ تا ۶ کارگر دارد که این کارگرها در روزهای تعطیل نیز باید به نوبت سر کار باشند و شبها هم باید نوبتی در بنگاه بخواهند و از بارها محافظت کنند. این کارگران هیچ حقی بعنوان دستمزد از کارفرما دریافت نمی کنند، بلکه بابت هر صندوق میوه که فروش می رود پنج تومان از خریدار دریافت می دارند. سابقاً "بار بارکن ها" - کسانی که میوه برای عرضه به میدان می آوردند، بابت هر ماشین صد تا دویست تومان به کارگران می دادند که اینها هم صاحبان بنگاهها برای جلب "بار بارکن ها" و در واقع از کیسه کارگران، به آنها بخشیده‌اند. این کارگران نیز هر چند گاه اخراج می شوند تا از بیمه شدن آنها جلوگیری شود، اما کارگران قدیمی بیمه هستند. ساعت کار این کارگران از ۴/۵ صبح تا هر وقت که مشتری مراجعه کند ادامه خواهد داشت. در فصل زمستان و اواخر پاییز که کالای کمتری برای فروش عرضه می شود درآمد این کارگران بشدت کاهش می یابد. در میدان بار کارگرانی که اکثریاً زن هستند برای "په سا" کردن میوه و یا تمیز کردن سبب زمینی و پیاز به کار گمارده می شوند. دستمزد اینان بسیار ناآل است، نازلتر از مزد کارگران ساختمانی. در این رشته کارگران خواهان لغو کار کنتراتی و دریافت حقوق ماهیانه از کارفرما هستند. کارگران فاقد هرگونه تشکلی صنفی هستند اما کارفرماها متشکلاند و گاه تشکلهای خودشان را بعنوان نماینده کارگران نیز قالب می کنند.

روحیه اعتراضی بالا، توان مبارزاتی محدود

گرانی و بیکاری وسیع، وضع بد مالی کارگران، توجش رژیم در حمله به تشکلهای و اخراج کارگران، همگی باعث

۲۵٪ تخفیف برای مشترکین کارگر امروز

مشترکین میتوانند کتاب "کار ارزان، کارگر خاموش" را با ۲۵٪ تخفیف (با هزینه پست معادل ۶۰ کرون سوئد) از مرکز آبونمان نشریه دریافت کنند.

کار ارزان، کارگر خاموش میزگرد بررسی طرح قانون کار جمهوری اسلامی

شرکت کنندگان در میزگرد: ایرج آذرین، حسینقوامی، لاسر جاوید، منصور حکمت، نیلا دافتر، رضا مقدم، مصطفی ساهر، انتشارات سامان - میزگرد ۶۹، ۳۲۰ صفحه

کار ارزان، کارگر خاموش متن مباحثات میزگردی است که طی ماههای گذشته چندی بار از صدای جنب کمونیست ایران پخش شده است. "کار ارزان، کارگر خاموش" نقد و گویندهای از طرح قانون کار جمهوری اسلامی است و ماهیت ارتباطی این رژیم را در برخورد به طبقه کارگر بروشنی پشایش میگذارد. از مجموعه مباحثات "کار ارزان، کارگر خاموش"

مراکز فروش کارگر امروز

انگلستان
Collets International
129-131 Charing Cross Rd
London WC2H 0EG

سوئد
Rida Stjärnan Bokhandel
Fjärde Långgatan 8 B
Göteborg

اتریش - وین
Karl Winter OHG
Buchhandlung
Landesgasse str. 20

آلمان
Taavir Gallery
18154 Sherman Way
Redwood, CA 91335
Tel: 818-3446494

فرانسه
Wagman
Ch. de Gaulle-Etoile
Paris

دانمارک
Demos Rutikken
Elnæsgade 27
2300 København

سوئیس
Rida Stjärnan Bokhandel
Ystadsgatan 15
214 24 Malmö
Tel: 040-970340

سوئیس
Rida Stjärnan Bokhandel
Fjärde Långgatan 8 B
Göteborg

سوئیس
Saluhallen Kungsporsplatsen
Skollevend Delikatesser
Göteborg

سوئیس
Rida Rummet Bokhandel
Storgatan 15
Göteborg

سوئیس
International Press
Södergatan 20
703 12 Malmö

سوئیس
Rida Stjärnan Bokhandel
Ystadsgatan 15
214 24 Malmö
Tel: 040-970340

سوئیس
Zembon-Verlag
Leipzig str. 24
8000 Frankfurt 90
Tel: 778223

سوئیس
Heinrich-Heine
Buchhandlung
Schlüter str. 1
2000 Hamburg 13

سوئیس
Buchladen
Oster str. 158
2000 Hamburg 20

سوئیس
Das Arabische Buch
Buchhandlung
Knebeck str. 16
D-1000 Berlin 12
Tel: 030-3130021

نامه به سردبیر

نامهایی که به قصد درج در این ستون ارسال می شوند باید: ۱- کوتاه باشند ۲- تایپ شده یا کاملاً خوانا باشند ۳- چنانچه نویسنده مایل به درج نام خود نیست، تصریح شود تا امضاء محفوظ بماند ۴- کارگزاران در انتخاب و تلفظ نامها آزاد است.

درباره چهره آتی نشریه کارگر امروز

حد امکان به خوانندگان ارائه داده است. معرفی گرایشات جنبش کارگری، چگونگی سازمانیابی و تشکل در شرایط اختناق کامل سیاسی، نقد و افشای تشکلهای دولتی و اسلامی کارگری، از جمله مسائلی بوده است که "کارگر امروز" به آنها پرداخته است. بعلاوه "کارگر امروز" امکان آن را فراهم آورده است که نشریات و کمیتههای همبستگی کارگری در اروپا و آمریکا و کانادا که با دخالت و مشارکت فعالین کارگری ایرانی ایجاد شدهاند، بتوانند با استفاده از ماتریال گردآوری شده در "کارگر امروز" نیازهای فعالیتهای کارگری را با توجه به ویژگیهای کشور محل زیست خود برآورده سازند. علاوه بر اینها "کارگر امروز" نشریه‌ای است آشکارا مدافع جنبش شورایی و انقلاب کارگری و این مجموعه به آن اهمیت ویژه و اساسی می بخشد. آنچه را که برشمردم شرح فهرست وار اقداماتی است که تاکنون بطور واقعی صورت گرفته است. مسلماً بالا بردن میزان همین فعالیتهای تاکنونی، تقویت کیفیت آنها مشغله دائمی همکاران دور و نزدیک "کارگر امروز" است. اما پیشرفتهای تاکنونی زمینه مساعدی را برای ترسیم دقیق تر چهره آتی این نشریه بوجود آورده است.

چشم اندازهای پلاواست:

تا هم اکنون فعالین کارگری توانسته‌اند قدمهای موثری در پیشبرد امور اولیه جاری کارگری در اروپا، کانادا و آمریکا بردارند. حرکتی آتی مستلزم نزدیک شدن و در ارتباط متقابل قرار گرفتن، مطلع شدن از تجربیات و نظریات یکدیگر و در یک

سردبیر کارگر امروز! بیش از یکسال از انتشار "کارگر امروز" می گذرد. در این مدت "کارگر امروز" به انتظارات معینی پاسخ داده است و عرصهای زیادی را که ناشی از پیشرفت فعالیت کارگری در خارج می باشد، گشوده است. کارگر در مصاحبه‌تان در "کارگر امروز" شماره ۱۳ بمناسبت دومین سالگرد انتشار نشریه مطالبی در مورد تصویر مورد نظران از "کارگر امروز" ارائه دادید که توجه من را بحدود جلب کرد. من نیز در این نامه قصد دارم به چهره آتی "کارگر امروز" و مشخصاتش بپردازم و اقدامات و عرصهای معینی از فعالیت را طرح کنم. امیدوارم که طرح و دنبال کردن این مباحث منجر به روشن کردن جهت ها و زمینههای فعالیت کارگری در خارج از کشور گردد و به سنتی پایدار در جنبش ما تبدیل شود. صفحات "کارگر امروز" اخبار و مبارزات کارگران را در حد امکان و با ژورنالیسمی قابل پستد و معقول به خوانندگان خود ارائه کرده است. مصاحبهها و گزارشات "کارگر امروز" تصویر عینی و واقعی‌ای از گرایشات و تمایلات درونی جنبش بین‌المللی کارگری به مخاطبین خود نشان داده است. با مراجعه به "کارگر امروز" می توان شناخت کم و بیش زنده‌ای از رهبران کارگری در سطح اروپا و آمریکا بدست آورد. فعالیتهای کارگری در جهت حمایت از مبارزات و تلاشهای کارگران ایران برای بهبود وضعیتشان و کسب حقوق پایه‌ای و اساسی کارگری در "کارگر امروز" انعکاس کامل داشته است. "کارگر امروز" چهره واقعی کارگر در سرمایه داری خشن ایران را همراه با بی حقوقی سیاسیاش و تلاشش برای تغییر این وضعیت در

بقیه از صفحه اول

مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در انگلستان

با کارفرماهای کارخانههای مختلف بطور جداگانه به پیش برد. با مقاومت کارفرماها، کارگران تصمیم به اعتصاب گرفتند و در وهله اول چهار مجتمع هواپیمایی، رولز رویس، صنایع "ان ای آی" و صنایع اسمیت اعلام اعتصاب کردند. این صنایع از مهمترین صنایع صادراتی انگلستان هستند. اعتصاب در این چهار کارخانه که در اکتبر ۱۹۸۹ آغاز شد ۷ ماه ادامه یافت و از حمایت کارگران سایر صنایع برخوردار شد. این اعتصاب بخش مهمی از صادرات انگلستان را متوقف کرد. برای نمونه اعتصاب در کارخانه "جستر" از مجتمع هواپیمایی سازی انگلستان که خود شعبه‌ای از کنسرسیوم "ایر باس" اروپاست، تولید سود آور موتورهای جت را در سراسر اروپا فلج ساخت. در ماه آوریل با تصمیم کنفدراسیون "سی اس ای یو" اعتصاب کارگران این چهار مجتمع پایان یافت و بلافاصله چندین مجتمع دیگر اعلام کردند که چند روز بعد یعنی در اول ماه مه ۹۰ اعتصاب خود

می شود، مصمم شدند که ساعات کار را از ۳۹ ساعت در هفته به ۳۷ ساعت کاهش دهند. این میزان ساعت کار برای اغلب کارگران به مفهوم چهار و نیم روز کار در هفته خواهد بود. اما این پیروزی با پذیرش تغییراتی در شرایط کار کارگران، از قبیل کوتاهتر شدن زمان تنفس میان کار، تعدیل یا از بین رفتن طبقه بندی مشاغل، و به اجرا در آمدن کار شیفتی بدست آمده است. مبارزه برای کاهش ساعات کار را کارگران هواپیماسازی، کشتی سازی، ماشین سازی، و سایر کارگران صنایع بریتانیا، که تعداد آنها به یک میلیون نفر بالغ می شود، از سال ۱۹۸۷ آغاز کردند. کنفدراسیون اتحادیههای کارگران کشتی سازی و صنایع مهندسی، (سی اس ای یو) مذاکره با کارفرماها را بعهده گرفت. این مذاکرات به بن بست رسید و "سی اس ای یو" تصمیم گرفت مذاکره را

کلام برقراری روابط نزدیکتر و گستردهتر است. "کارگر امروز" می تواند برای گردآوری و نزدیک کردن این فعالین پیشقدم شود و زمینههای تحقق اقدامات فوق را فراهم آورد.

این اقدامات کدامند؟

(۱) سمینارها و کنفرانسهای کارگری: برگزاری سمینار و کنفرانس حول مسائل جنبش کارگری در ایران و جهان با شرکت فعالین کارگری ایرانی و خارجی چه بطور مجزا و چه بطور مختلط نه تنها ظرف مناسبی برای تبادل نظر و آشنایی است، بلکه زمینههای ارتباط نزدیک و روابط گسترده کارگری را فراهم می‌آورد. "کارگر امروز" باید پیشقدم برگزاری چنین سمینارهایی باشد. این سمینارها در عین حال شکل و شمایل واقعی تر به اپوزیسیون کارگری و مدافع انقلاب کارگری در خارج کشور می دهند و مسائل و مشکلات تعدد زبانه و ... با توجه به امکانات فنی محدود و آنچه که عملاً در کنفرانسهای کارگری مشابه صورت می گیرد قابل بررسی و مسلماً قابل حل است.

(۲) هیئتهای بازرسی کارگری:

"کارگر امروز" باید در حد امکان بکوشد واقعیات و عینیات وضعیت طبقه کارگر در ایران در مجامع بین المللی بازتاب وسیع و گسترده داشته باشد. کارگر اروپا و آمریکا باید بتوانند با اتکا به گزارش شاهدان عینی و گزارشات هیئتهای بازرسی کارگری از زبان رهبران شناخته شده خودش ادعاهای محکم بر علیه مسیبان و حاکمان کنونی و در دفاع از کارگران در ایران صادر کند. اعزام هیئتهای بازرسی مستقل کارگری متشکل از نمایندگان کارگری و مراجع ذیصلاح بین‌المللی، سنتی جا افتاده در جنبش کارگری اروپا و آمریکاست. هر ساله هیئتهای متفاوتی راهی کشورها و مناطقی می شوند که دولتهای سرمایه داری موجود شرایط برده‌داری را بر کارگران تحمیل کرده‌اند. گزارش هیئتهای بازرسی کارگری به کشورهای آمریکای لاتین، فیلیپین، فلسطین و ... تاکنون در بسیاری از مجامع و کنفرانسهای کارگری ارائه شده و حمایت زیادی را جلب کرده است. "کارگر امروز" می تواند در جهت تشکیل این نوع هیئتهای بازرسی پیشقدم شود و دست علاقه‌مندان فعالیت در این عرصه را در دست یکدیگر قرار دهد. هم اکنون- تا آنجا که- من اطلاع دارم چند تن از فعالین کارگری در آمریکا و اروپا علاقه خود را برای همکاری در این زمینه اعلام کرده‌اند. زمان انجام این چنین پروژه‌های تیز با توجه به موقعیت جمهوری اسلامی در

خارج، و تلاشهای جهت جلب سرمایه گذاری در ایران و ایجاد رابطه گسترده سیاسی با جهان سرمایه داری غرب بسیار مناسب است.

(۳) کنفرانس سالانه سازمان بین‌المللی کار:

هر ساله کنفرانس سازمان بین‌المللی کار در ژنو برگزار می شود و هر ساله نیز جمهوری اسلامی تعدادی از نمایندگان وزارت کار و انجمنهای اسلامی و خانه کارگر را بعنوان نمایندگان کارگران ایران راهی سوئیس می کند. اخیراً نیز هیئتهای متعددی را راهی برخی کشورهای اروپایی و آسیایی کرده است. بدون شک کنفرانس سالانه "سازمان بین‌المللی کار" مجمع عالی نمایندگان رادیکال و سوسیالیست کارگری در سطح جهان نیست. ولیکن علیرغم وضعیت این سازمان، نمایندگان رژیم کارگرش و مسئولین تحمیلی و به بندکشیدن کارگران در ایران نمی بایست و نباید چایی در این سازمان و به اسم "هیئت کارگری ایران" داشته باشند. هیچ نماینده واقعی کارگری حاضر در این کنفرانس نمی بایست و نباید این وضعیت را تحمل کند. افشا و اخراج جمهوری اسلامی از سازمان بین‌المللی کار اولین گامی است که می بایست با همکاری نمایندگان اتحادیههای کارگری علاقه‌مند به دفاع از حقوق و حرمت کارگر در ایران دنبال شود. اساسنامه "آی.ال.او" کانالها و مجاری سازمانی پیشبرد این شکایت و دعاوی را معین کرده است. باید تدارک این اقدامات برای کنفرانس آتی "آی.ال.او" را از هم اکنون فراهم کرد.

(۴) هیئتهای کارگری:

مجامع متفاوت کارگران در اروپا و کانادا و آمریکا هر ساله میزبان هیئتهای کارگری از کشورهای مختلف جهان هستند. در میان شرکت کنندگان در کنفرانس آوریل نشریه کارگری "لیبرنتز" در دیترویت - آمریکا بیش از ۵۰ تن از فعالین کارگری از ۱۰ کشور حضور داشتند و در جلسات مختلف کنفرانس شرکت کردند. تشکیل هیئتهای کارگری جهت شرکت در مجامع کشوری و بین‌المللی کارگری، توضیح وضعیت زندگی و مبارزات کارگران، تجربیات جنبش شورایی و ... اقدامی است که انجام آن از هم اکنون می تواند در برنامه کار همکاران "کارگر امروز" قرار گیرد.

(۵) تدوین اسناد کارگری:

یکی از معضلات فعالیت کارگری در خارج از کشور کمبود واقعیاتی ماتریال و اسناد ترمیم شده درباره جنبش کارگری ایران و کلا وضعیت طبقه کارگر در ایران است. از طرف دیگر امروز این امکان در خارج از

کشور فراهم شده است که فعالین جنبش کارگری ایران به تدوین و نگارش و ترجمه تجربیات مبارزات طبقه کارگر ایران بپردازند. سنت جنبش شورایی برای بقا و گسترش خود احتیاج به تدوین تاریخ خودش دارد.

با نگاهی به جنبش کارگری در سطح بین‌المللی، کمتر مبارزه و حرکت اعتراضی جدی طبقه کارگر بوده است که تجربیاتش، ویژگیهایش و کلا عمل و تاریخچه‌اش مدون نگاشته باشد. تجربیات جنبش شورایی و مجمع عمومی در ایران علیرغم تلاشهایش به اندازه کافی به رشته تحریر نیامده است. عدم انتقال مدون شده آنها مسلماً تسلیهای جواثر کارگری را با خلاء جدی‌ای مواجه خواهد ساخت و آزمودهای بسیاری دوباره آزموده خواهند شد. از طرف دیگر منابع زیادی از اسناد با ارزش تجربیات کارگری در سطح بین‌المللی وجود دارد که کارگران ایران از وجود تجربیات آنها بی بهره‌اند، برگردان فارسی این اسناد و چاپ آنها مسلماً خدمت ارزشمندی به گسترش افق و تجربیات کارگری در جنبش کارگری ایران است. "کارگر امروز" می تواند امکانات نگارشی را در کنار ناقلین و فعالین این تجربیات قرار دهد. تسلیهای آتی مبارزات کارگری را نباید از سنت رادیکال جنبش شورایی محروم کرد!

(۶) دخالت در حل معضلات جهانی جنبش کارگری:

طبقه ما طبقه‌ای جهانی است، تولید و ارزش افزایی سرمایه نیز امری جهانی است. تقسیمات کشوری و محدودیتهای ناشی از این تقسیم بندیها نباید ما را از دخالت موثر در سرنوشت جهانی مبارزه کارگر باز دارد. شرکت فعال در مباحثات نظری و فعالیت عملی سوسیالیسم کارگری در سطح جهانی و طرح این مباحثات در "کارگر امروز" زمینه‌ای است برای از میان بردن این موانع و محدودیتهای. مسائل متعدد جنبش کارگری در اروپا و آمریکا، ساختار و محدودیتهای جنبش اتحادیه‌ای، افول واقعی جنبش اتحادیه‌ای، تلاشهای سرمایه جهانی جهت عقب راندن صف کارگر، همه و همه مسائلی است که کارگر فعال و سوسیالیست در سرنوشت آن دخیل است و "کارگر امروز" می تواند مبتکر این مباحث باشد. چهره آتی "کارگر امروز" باید بازتاب چهره صف و جنبشی از کارگران رادیکال و سوسیالیست، با اعتماد به نفس و دخالتگری باشد که انتزاعاً سوسیالیسم کارگری خصلت بارز آن می باشد.

علی جوادی
کالیفرنیا - ژوئیه ۱۹۹۱

کنفدراسیون در فوریه ۱۹۸۹ از کارفرماها خواست که با ۳۷ ساعت کار در هفته موافقت کنند، چرا که هیچ خرجی برای آنها دربر نخواهد داشت. اما مسئله این است که اگر کارگران بخواهند آلتور که رهبران اتحادیه می گویند با کار مفیدتر، افت تولید در اثر کاهش ساعت کار را جبران کنند و مانع کم شدن تولید شوند، روشن است که هیچ شغل تازه‌ای ایجاد نخواهد شد و این وعده رهبران اتحادیه به کارگران کاملاً بچ خواهد بود. چه بدلیل تشویق رهبران اتحادیه یا بدلیل دیگر، بهررو کارفرماها به تلاش افتادند که در مورد ۳۷ ساعت کار در هفته وارد مذاکره شوند تا بتوانند آنچه را که "انعطاف پذیری" می نامند به اجرا بگذارند. با طرح انعطاف پذیری آنها تغییراتی در شرایط کار کارگران، از جمله کاهش یا لغو استراحت حین کار، به اجرا گذاشتن کار ۷ روز در هفته و ۲۴ ساعت در شبانروز، کار شیفتی، از بین رفتن مرز بین حرفه‌های مختلف، کار کردن تا لحظه آخر بدون وقت شستشو و استحمام، که آترا کار "بوق تا بوق" می نامند، و

بقیه در صفحه ۶

اروپا، می خواهند که کارگران از ساعات فراغت بیشتری برخوردار شوند. چرا که به قول یکی از آنها "چشم انداز تعطیلات آخر هفته طولانی به جزئی از روایهای کارگران تبدیل شده است. همه این را می خواهند." بهررو کاهش ساعات کار خواست فوری کارگران فلز بریتانیاست، اما کنفدراسیون اتحادیههای کارگری کشتی سازی و مهندسی که قرار بود به نیابت از کارگران این خواست را به کارفرماها تحمیل کند، عملاً به همان میدانی پا گذارد که کارفرماها می خواستند. "سی. اس. ای. یو" نیز مانند اتحادیههای کارگری آلمان، از یک سو اظهار امیدواری می کند که: "در برابر تکنولوژی جدید، ساعت کار کمتر بتواند سطح اشتغال موجود را حفظ کند، و هزاران شغل جدید نیز بوجود آورد." اما از سوی دیگر رهبران این اتحادیه خطاب به کارفرماها می گویند: "افزایش هزینه‌ای که در اثر کاهش روز کار بوجود خواهد آمد، از طریق بالا رفتن بازدهی و راندمان کار کارگران جبران خواهد شد و شواهد نشان می دهد که بین ساعت کار و چگونگی کار رابطه تنگاتنگی برقرار است." به این دلیل این

تظاهرات صدها هزار کارگر آمریکا علیه قانون استخدام اعتصاب شکنان

معدن پیستون، و شرکت اتوبوسرانی گری هاوند مبارزه علیه قوانینی که استخدام اعتصاب شکنان را مجاز می شمارد افزایش یافته است. همراه با مبارزات کارگری و تلاش های "فدراسیون کار آمریکا و سازمان های صنعتی" در کنگره آمریکا، اخیرا لایحه غیرقانونی کردن استخدام اعتصاب شکنان مورد تصویب کنگره قرار گرفته است. قرار است لایحه مزبور در سنای آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. پوش رئیس جمهور آمریکا همانطور که پارها اعلام کرده است چنین قانونی را وتو خواهد کرد.

غیر قانونی کردن استخدام اعتصاب شکنان بود که همواره بعنوان حربه ای علیه اعتصابات کارگری به کار گرفته شده است. استفاده از این شیوه اعتصاب شکنی بویژه پس از درهم شکستن اعتصاب کارگران ترافیک هوایی آمریکا در سال ۱۹۸۱ توسط ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا شدت بیشتری یافته است. گرچه طبق قانون فدرال اخراج کارگران اعتصابی غیر قانونی است اما این شیوه یعنی جایگزین کردن اعتصاب شکنان با کارگران اعتصابی معنایی بجز اخراج کارگران پس از اعتصاب ندارد. از اواخر دهه هشتاد با اعتصاب سراسری کارگران شرکت هوایی ایسترن، کارگران

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۳۱ اوت به فراخوان "فدراسیون کار آمریکا و کنگره سازمانهای صنعتی" تظاهراتی در شهر واشنگتن دی.سی برگزار شد. به گفته مطبوعات این کشور سیصد هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند. مهمترین مطالبات در این تظاهرات به قرار زیر بود:

- ۱ - غیرقانونی کردن استخدام اعتصاب شکنان بجای کارگران اعتصابی
- ۲ - آزادی تشکل در آمریکا و سراسر جهان
- ۳ - طرح بهداشت ملی آنچه بیش از همه تظاهرات را تحت تاثیر قرار داده بود مطالبه اول یعنی

بیکار سازی در کارخانه سیتروئن فرانسه

ماشین در سال تولید می کرد. در سال ۱۹۸۹، این میزان به ۲۵/۵ رسید. به گفته مدیریت تولید کمپانی در سال ۱۹۹۰، ۵/۲ درصد افزایش یافته است. اکنون مدیریت قصد دارد تا تولید را در سال ۱۹۹۲ دو برابر کند. افزایش تولید این کمپانی با اعمال هرگونه فشار بر کارگران همراه است.

این گزارش حاکی است که نرخ بیکاری در فرانسه روز به روز افزایش می یابد. از سال گذشته تا امروز روزانه هزار نفر بیکار می شوند. در سیتروئن ۱۸۰۰ شغل حذف می شود. در کارخانه تامسون اخراج ۴ هزار کارگر پیش بینی شده است. در پول ۱۳۰۰، میشن ۴۹۰۰، پژو ۹۴۰۰ و در رنو ۵ هزار کارگر بیکار خواهند شد.

مرکز خبری کارگر امروز: در اوائل ماه سپتامبر مدیرکل کمپانی سیتروئن اعلام کرد که بزودی ۱۸۰۰ شغل در این کمپانی حذف خواهد شد. در یکی از کارخانهای این کمپانی ۱۵۵ کارگر حکم اخراج گرفته اند.

به گزارش "لوت اووریه" (مبارزه کارگری) چاپ فرانسه، در همین کارخانه در سال ۱۹۹۰، ۳۵۰۰ کارگر پیمانی اخراج شدند. در سال ۱۹۸۴، ۸۰۰ کارگر از کل ۶ هزار کارگر کارخانه اخراج شده بودند. سیاست اخراج کارگران در بعضی از کارخانها با تعطیلی کامل کارخانه همراه شد. در تقابل با اخراج ها، تولید این کمپانی سال به سال افزایش داشته است.

در سال ۱۹۸۴، هر کارگر ۱۲/۹

کارگران لهستان علیه خرید هواپیماهای بوئینگ

قیمت ۳۰۰ میلیون دلار از دولت خواسته است تا با کمک مالی بخش هایی از کارخانهای این صنعت را که در وضعیت مالی بحرانی بسر می برند بازسازی کند. فعالین اتحادیه همبستگی در اعتراض به این تصمیم از تاریخ ۱۶ سپتامبر دفتر مدیریت را در "میلک" واقع در جنوب شرقی لهستان به اشغال خود درآوردند.

مرکز خبری کارگر امروز: کارگران یکی از بزرگترین کارخانجات هواپیما سازی برای جلوگیری از خرید ۷ جت بوئینگ توسط هواپیمایی دولتی لهستان، تهدید کردند که دست به اعتصاب اعتراضی خواهند زد. به گزارش تایمزمالی، اتحادیه کارگران در اعتراض به خرید هواپیماها به



تظاهرات کارگران شرق آلمان علیه بیکاری

اعتراضات متعددی در اعتراض به خصوصی شدن صنایع صورت گرفته است. روز ۴ سپتامبر ۱۰۰۰ کارگر صنایع کشتی سازی در شهر "استرالسوند" تظاهرات کردند. ۲۰۰ کارگر معدن نیز بر علیه برنامه دولت در قطع سوئید دولتی در صنایع زغال سنگ در شهر بین راهیمایی کردند. هم اکنون نرخ بیکاری در شرق آلمان ۱۲ درصد است.

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۲۰ سپتامبر، هزاران کارگر شرق آلمان در اعتراض به بیکاری وسیع در این کشور و همچنین بسته شدن کارخانجاتی که قبلا دولتی بودند دست به اعتراض زدند. کارگران یکی از جادهای اصلی را بستند و تظاهرات کردند.

به گزارش تایمزمالی، در ماه سپتامبر

آمریکا، بازگشت کارگران اخراجی به سر کار

بدنبال آن سرعت کار بشدت افزایش یافت و تعداد سوانح کار نیز بالا رفت. اعتصاب کارگران کمپانی را وادار ساخت تا ۴۴ کارگر اخراجی را مجددا استخدام کند. کارگران اعلام کرده اند که برای بازگشت به کار مابقی کارگران اخراجی و همچنین ایمنی کار به مبارزه ادامه خواهند داد.

مرکز خبری کارگر امروز: در اواخر ماه ژوئیه ۳۲۰۰ کارگر کمپانی جنرال موتورز در "پالتیمور" پس از یک ماه اعتصاب برای ایمنی در مقابل سوانح کار به سرکار بازگشتند. به گزارش نشریه "ورکرز ادوکیٹ" چاپ آمریکا، کمپانی جنرال موتورز در ماه فوریه ۴۰۰ کارگر را اخراج کرد

آمریکا، معدنچیان پس از چهار سال پیروز شدند

طبق قرارداد جدید کمپانی موظف است که کارگران اخراجی را با پرداخت ۳۵ هزار دلار حقوق عقب افتاده مجددا استخدام کند و اعتصاب شکنان را اخراج سازد. مزایای درمانی را افزایش دهد. دستمزد کارگران را به ۱۸/۵۰ دلار در ساعت افزایش دهد و سال بعد نیز ۳ درصد به دستمزدها بیافزاید

می کرد تا هزینه بهداشت و درمان را به کارگران تحمیل کند. کارگران از آنزمان تاکنون دست به اعتراض و اعتصاب زدند و با سیاست استخدام اعتصاب شکنان مبارزه کرده اند. مبارزات معدنچیان از حمایت کارگران بخش های دیگر برخوردار شد و سرانجام دادگاه به نفع معدنچیان رای داد.

مرکز خبری کارگر امروز: معدنچیان شاغل در کمپانی دکر پس از چهار سال مبارزه به قرارداد جدید دست یافتند.

به گزارش "ورکرز ادوکیٹ" چاپ آمریکا، روز اول اکتبر سال ۱۹۸۲، بیش از ۲۴۰ کارگر معدن علیه کمپانی دکر اعتصاب کردند. کمپانی تلاش

یک هفته اعتصاب خود تمام سردمداران آمریکا از پوش گرفته تا لاشخورهایی ریز و درشت را به تکاپو انداخت که این اعتصاب را سرکوب کنند.

بقیه از صفحه ۲

گفتگر با شاهپور امیری...

رابطه با نوع تشکل باید بگویم، تشکلی برای کارگران مناسب است که خواستههایشان را برآورده کند، تشکلی که از دل طبقه کارگر بیرون بیاید، تشکلی که بتواند وسیله اعمال اراده کارگران باشد. اکنون تشکلهای فرمایشی زیادی داریم، از تشکلهای دولتی مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی و غیره گرفته تا تشکلهای کارفرمایی مانند سندیکای خبازان سندج. ولی اینها تشکلهای ضد کارگری هستند زیرا کارگران نمی توانند در آن دخیل باشند و اینها در واقع درست شده اند که جلوی اعتراض کارگران را بگیرند.

ک.ا: بنظر شما کارگران ایرانی در خارج کشور برای کمک به مبارزه کارگران ایران باید چکار کنند و در کشور محل اقامت خود چه وظایفی بعهده دارند؟

ک.ا: کارگران ایرانی در خارج کشور باید تلاش و کوششان برای توضیح اوضاع طبقه کارگر ایران به طبقه کارگر محل اقامت خود باشد. برای این کار باید به کارخانها، اتحادیهها و سندیکاهای رفت و فعالین کارگری را یافت و حمایت آنها را از مبارزه علیه قانون ضد کارگری جمهوری اسلامی که باید رکن اساسی فعالیت هر کارگر ایرانی در خارج کشور باشد، جلب کرد.

ماه و آتم ماهی ۸۰۰، ۹۰۰ تومان، به من پرداختند و هیچ کاری برایم انجام ندادند. فکر می کنم این وضع عمومی است ولی اگر کارگران بتوانند تشکل قوی و علنی خودشان را داشته باشند، آنوقت برای بیمه درمانی و مطالبات دیگرشان می توانند کاری بکنند.

ک.ا: شما در چند مورد به اهمیت تشکل کارگران اشاره کردید. از طرف دیگر در قانون کار جدید جمهوری اسلامی حق تشکل و اعتصاب برسمیت شناخته نشده است. فکر می کنید چکار باید کرد و چه نوع تشکلی برای کارگران مناسب است؟

ک.ا: اینکه رژیم اسلامی حق تشکل و اعتصاب را برسمیت نشناخته، از خصلهای دیرینه و ضد کارگری اوست. این مسلم است که رژیم تا آنجائی که بتواند جلوی کارگران را می گیرد و نمی گذارد که تشکل مستقل کارگران وجود داشته باشد. ولی این دوام نمی آورد و این وضعیت در آینده تغییر می کند. با توجه به وضعی که هم اکنون در ایران وجود دارد و کارگران به اشکال مختلف به وضع کار و زندگی شان اعتراض می کنند، من امیدوارم که در آینده ای نه چندان دور بتوانند خواستههای خود و از جمله حق تشکل و اعتصاب را بدست آورند. در

و تزئین آن تا سایر موارد انجام شده بود و نماینده اداره کار هم که قرار بود صحبت کند، بخود جرات این کار را نداد. در سال ۶۸ هم باز بدون اجازه اداره کار مراسم در سالن تختی با حضور بیش از ۶ هزار کارگر برگزار گردید. در آن مراسم رفیق جمال چراغ ویسی در باره مسایل و مطالبات مختلف کارگری از قبیل مجمع عمومی، حق تشکل و اعتصاب، بیمه بیکاری و افزایش دستمزد و غیره سخنرانی کرد.

ک.ا: وضعیت خدمات درمانی کارگران چگونه است؟

ک.ا: کارگران کارگاههای کوچک از ابتدائی ترین حقوق کارگری محروم هستند و از بیمه بهداشتی و خدمات درمانی خبری نیست. در جاهائی که تعداد کارگران بیشتر است، وضع کمی فرق می کند ولی کلا کارگران از بیمه درمانی موجود خیلی ناراضی هستند. کارگری که در یک کارگاه کوچک کار می کند و هر لحظه خطر از دست دادن جانش وجود دارد، هیچ وسیله ایمنی و درمانی در اختیار ندارد. اگر کارگری در یک کارگاه عضوی از بدن خود را از دست بدهد، هیچکس مسئولیت آنرا بعهده نمی گیرد. یک نمونه خود من هستم که در حین کار چشمم را از دست دادم. بعد از سه سال دوندگی به اینطرف و آنطرف، کاری نتوانستم بکنم. تنها سه چهار

ک.ا: مراسم اول مه در سندج از سال ۵۶ به بعد چگونه برگزار شد؟

ک.ا: در سال ۶۵ مراسم اول مه در کارخانه پوشاک برگزار شد. در این مراسم رئیس اداره کار سخنرانی کرد. وی بعد از پایان یاوه گوئیهایش که با بی توجهی کارگران مواجه شد، میکروفون و برق را قطع کرد و رفت. در سال ۶۶ بیش از ۲ هزار نفر در پاساژ عزتی گرد آمدند. مراسم شامل سخنرانی کارگران در مورد مسائل مختلف، اجرای تئاتر استاد غلام و غیره بود. در سال ۶۷ که بزرگترین مراسم اول مه در سندج بود، بیش از ۸ هزار نفر در مدرسه رنج آوری گرد آمدند و مراسم با سرود انترناسیونال شروع شد. سخنرانی های مختلفی در رابطه با مجمع عمومی، تشکل کارگران، وضع اقتصادی کارگران، وضع زنان و غیره ایراد شد. این مراسم با اجرای یک تئاتر و پخش شیرینی پایان گرفت. ناگفته نماند که در هیچکدام از این مراسم اداره کار اجازه رسمی نداد. در واقع سال ۶۷ زمانی اداره کار اجازه داد که همه کارها از تعیین جا

را می توان به دو دسته تقسیم کرد. یکی صندوقهای علنی در بخشهای مختلف دولتی و کارخانجات بود که علنا فعالیت می کردند. البته هر چند این صندوقها در دادن وام اشکالاتی داشتند، ولی بهرحال وجود چنین صندوق هایی در بین کارگران از هر لحاظ خیلی مفید و موثر بود. و دیگری صندوقهای مخفی در محلات کارگری بود که با توجه به پائین بودن سرمایه آنها از موقعیت خوبی برخوردار نبودند. این صندوقها از کارگرانی تشکیل شده بود که فاقد هرگونه تشکلی بودند. اگر رژیم می توانست صندوقهای علنی را هم غیر قانونی می کرد. بطور کلی جائی که کارگران تشکل خودشان را داشته باشند، جائی که کارگران با هم متحد باشند، جمهوری اسلامی که سهل است، دنیای سرمایه داری هم جمع شوند، بسادگی نمی توانند این حقوق را از کارگران بگیرند. یک نمونه ساده همین آمریکا است که با نظم نوین تکتیک بارش اظهار قلدری و ایرقدرتی می کند و دیدیم که چگونه کارگران راه آهن با

اخبار کوتاه

اعتصاب ۵۲ هزار معدنچی رومانی علیه دولت

معدنچیان بریتانیا قربانیان سوانح کار

لهستان، پایان اشغال کارخانه

بیش از ۴ هزار کارگر کامیون سازی استار واقع در "استاراجویس" لهستان پدنبال قول دولت مبنی صرفنظر کردن از بستن این کارخانه به اشغال ۴ هفته‌ای کارخانه پایان دادند.

اسپانیا، اعتصاب معدنچیان

روز ۱۸ سپتامبر، بیش از ۹۶ هزار کارگر معدن در شمال اسپانیا دست به اعتصاب زدند و چندین جاده اصلی را در منطقه مسدود کردند. اعتصاب کارگران در اعتراض به برنامه‌های بیکارسازی وسیع در معادن صورت گرفت.

بریتانیا، افزایش دستمزد در صنایع شیمیایی

روز ۷ سپتامبر، کارگران صنایع شیمیایی پیشنهاد ۶/۶ درصد افزایش دستمزد را از سوی مدیریت پذیرفتند. این میزان افزایش دستمزد شامل ۲۸ هزار کارگر این صنایع خواهد شد.

نیجریه، مرگ ۱۴ کارگر نفت

روز ۱۹ سپتامبر، ۱۴ کارگر نفت در نیجریه بدلیل واژگون شدن قایق شان در رودخانه "اسکراس" غرق شدند. بدنبال مرگ این کارگران که در استخدام کمپانی نفتی "شورون" بودند کارگران نفت منطقه دست به اعتراض زدند.

بقیه از صفحه اول

بقیه از صفحه اول

مرکز خبری کارگر امروز:

روز ۲۵ سپتامبر، هزاران کارگر معدن رومانی به همراه مردم به مقر رهبری دولت در بوخارست حمله کردند و پس از درگیری با پلیس بمدت ۳ ساعت ساختمان را تصرف کردند و خواهان برکناری دولت شدند.

به گزارش رویتر، پدنبال اعتصاب ۵۲ هزار کارگر معدن زغال سنگ در ناحیه "جیولی" در روز ۲۴ سپتامبر برای افزایش دستمزد، انجماد قیمت ها و برکناری دولت، ۲۲۰۰ معدنچی این ناحیه یک قطار را تصرف کردند و به بوخارست پایتخت این کشور رفتند. مردم به سرعت به کارگران معترض پیوستند و دست به تظاهرات زدند. پلیس با گاز اشک آور به

مردم حمله‌ور شد و مردم نیز با کوکتل مولوتوف و سنگ با پلیس درگیر شدند. در این درگیری ۴ نفر کشته و بسیاری زخمی شدند. این گزارش حاکی است که در طی درگیریها کامیون هایی از مواد غذایی نوشیدنی برای معدنچیان وارد صحنه درگیری شده‌اند که بیانگر حمایت مردم از معدنچیان است. تظاهرات کنندگان از تلقین های عمومی به خانها زنگ می زدند و خواهان کمک به معدنچیان می شدند. اتحادیه مستقل کارگری "فراتیا" مشکل از کارگران صنعتی بلافاصله از مطالبات معدنچیان حمایت نمود. و با آنها اعلام همبستگی کرد. در این تظاهرات مردم فریاد میزدند "ایلیسکو ثویت تو رسید".

۲۵ کارگر زنده زنده در آتش سوختند

۴۳ ساله که زنده مانده بود گفت: علت قتل بودن درها این بود که مدیریت می خواست مانع شود که کارگران از کارخانه مرغ بدزدند. به گفته کارگران علت آتش سوزی که در ساعت ۸/۳۰ صبح رخ داد خراب بودن ماشین مرغ سرخ کتی بود. یکی از کارگران که یک هفته قبل از آتش سوزی اخراج شده بود ادعا می کرد که در مورد خرابی این ماشین شکایت کرده بود اما مدیر کارخانه گفته بود که ماشین اشکالی ندارد و تو خیالی را شدی. در این کارخانه ایمنی محیط کار وجود نداشت و کارگران در شرایط بسیار دشوار و نا عادلانه‌ای به

۱۱ هزار کارگر خدمات عمومی ...

خدمات" در اینمورد گفت: ما تا کسب قرارداد به اعتصاب ادامه می دهیم. من هیچ احترامی برای این دولت قائل نیستم و بنابراین قانونی هم که تصویب کند رعایت نمی کنم. من حاضریم به زندان بروم اما اتحادیه را تسلیم این قوانین نکنم". او در مورد برخورد به اعتصاب شکان گفت: کسانی که خطوط پیکت را ندیده بگیرند و اعتصاب شکنی کنند شديدا مجازات خواهند شد. این مجازات به این ترتیب خواهد بود: ۱- اسامی آنها برای تمام اعضای اتحادیه بعنوان کسانیکه خیانت کردند فرستاده می شود. ۲- وجودشان در اتحادیه و حق رای آنها در مورد قرارداد نفی می شود. ۳- از اتحادیه اخراج خواهند شد.

کانادا، بازگشت کارگران اعتصابی پست به سر کار

بازگشت کارگران اعتصابی پست به سر کار

قرارداد کار ۳ ساله با متوسط ۷ درصد افزایش دستمزد بودند و پست کانادا پیشنهاد قرارداد ۵ ساله را داشت. در مجموع مهمترین موارد اختلاف افزایش دستمزد، مزایا و تضمین شغلی است. اعتصاب کارگران پست در سراسر کانادا، پیکت ها و آکسیون های گوناگون کارگران، اشغال دفاتر پست و حمایت وسیع مردم از اعتصابیون، این اعتصاب را به بزرگترین اعتصاب پست در تاریخ کانادا تبدیل کرد.

مرکز خبری کارگر امروز: روز ۶ سپتامبر، ۴۶ هزار کارگر اعتصابی پست کانادا پس از ۱۳ روز اعتصاب به سرکار بازگشتند. اعتصاب کارگران پس از دخالت مستقیم دولت و تعیین میانجی برای رسیدگی به دعوی اتحادیه کارگران و پست کانادا به اتمام رسید. به گزارش "تورنتو استار" چاپ کانادا، اعتصاب کارگران در اواخر ماه اوت آغاز شد. کارگران خواهان



داریل بین

کارگران در فرودگاهها و در جلوی مراکز و ادارات دولتی دست به پیکت زدند. تظاهرات چند هزار نفره در مقابل ساختمان های دولتی در ایالت های مختلف کانادا برگزار شد. چند روز قبل از اعتصاب سراسری کارگران خدمات در چندین ایالت کارگران بمنظور اعلام پشتیبانی از اعتصاب عمومی دست از کار کشیدند. روز ۶ سپتامبر ۵ هزار کارگر در "اوتاوا" و ۵۰۰ کارگر در "اسکابورگ" به مدت ۳ ساعت اعتصاب کرده و دست به پیکت زدند. این گزارش حاکی است دولت می تواند با قانون بازگشت به کار مانع از ادامه قانونی اعتصاب شود. "داریل بین" دبیر "اتحاد بخش

مقاومت در برابر انعطاف پذیری

کارگران از همان آغاز با استراتژی دادن امتیاز در مقابل کاهش ساعات کار، (سیاست "سی اس ای یو") به مخالفت برخاستند. برای نمونه در سال ۱۹۸۸ یک کمپین سراسری با رهبری "شاپ استیووارد"ها (نمایندگان قسمت های مختلف کارخانه) براه افتاد که شعارش "کاهش ساعات کار بدون دادن امتیاز" بود. چندین اتحادیه کارگری قطعنامههایی را با همین مضمون تصویب کردند و مخالفت خود را با امتیازاتی که از سوی فدراسیون به کارفرماها داده شده بود، اعلام کردند. اکثر کارگران با تغییر در شرایط کارشان به مخالفت برخاستند. بعنوان مثال ۲ هزار کارگر کارخانه "پرستون" که از جمله کارخانههای مجتمع هواپیمای سازی است، قاطعانه مخالفت خود را با دادن هرگونه امتیازی به کارفرماها در ازای کاهش ساعت کار اعلام و بر کاهش بی قید و شرط ساعات کار روزانه پافشاری کردند. آنها بالاخره توانستند در قرارداد پیشنهادی اتحادیه تغییراتی وارد کنند. مبارزه برای کاهش ساعات کار هفته‌گی، در صنایع فلز انگلستان مانند آلمان همچنان ادامه دارد. اکثر

فعالین رادیکال کارگری و توده‌های کارگر خواهان کاهش ساعات کار هستند. آنها بر خلاف رهبران اتحادیه‌های خود که انعطاف پذیری را به سود کارگران توصیف می کنند، تردیدی در زیانبار بودن این طرح برای کارگران ندارند. اما یک مسئله در موضوعیکری فعالین کارگری نسبت به انعطاف پذیری تا حدی شکاف انداخته است. و آن اینست که آیا کاهش ساعات کار به همراه انعطاف پذیری، در مجموع به ضرر کارگران است یا به نفع آنها؟ به عبارت دیگر آیا زیانهای انعطاف پذیری از مزایای کاهش ساعات کار بیشتر است یا کمتر؟ "دیو گولوب" یکی از فعالین کارگری کارخانه "کینگستون" وابسته به صنایع هواپیمای سازی می گوید: کاهش ساعات کار برای کارگران یک پیشرفت مهم است. اینکه در ازای آن استراحت بین کار را از دست بدهیم چندان مهم نیست چرا که این چیزها را می شود دوباره پس گرفت. وقتی ما توانسته‌ایم ۳۷ ساعت کار را بدست آوریم، این به ما امکان می دهد که برای ۳۵ ساعت دور خیز کنیم. آنها نمی توانند چنین دستاوردی را از ما پس بگیرند. "تونی ریچاردسون" یکی از فعالین کارخانه "کولی" متعلق به

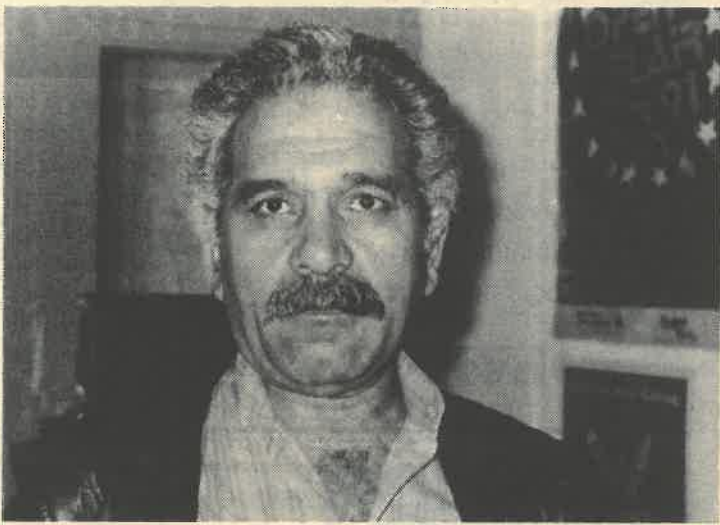
بقیه از صفحه ۴

مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در انگلستان

محدودیتهایی از این قبیل را مد نظر دارند. بدلیل اینکه مذاکرات بجای اینکه در برگیرنده کل صنایع، یا حداقل کل کارگران یک مجتمع باشد، بخش بخش و کارخانه به کارخانه انجام گرفت، امتیازاتی هم که اتحادیه در هر مورد به کارفرماها داد، متفاوت بود. بعنوان مثال در قراردادی که "سی اس ای یو" در کارخانه "هیلینگتون" رولز رویس با کارفرماها منعقد کرد هیچ امتیازی داده نشد. اما در اغلب قراردادهای بعدی در ازای ۳۷ ساعت کار امتیازاتی به کارفرماها داده شد. حتی یک کمپانی بنام "ساندرز والو" کار تیمی مدل ژاپنی را که "تولید سولوی" نامگذاری می شود در قرارداد وارد کرد، که به معنای کار بسیار طاقت فرساتر برای کارگران خواهد بود.

نوسی پهلوان، از فعالین جنبش کارگری آلمان:

قانون خارجیها لکه ننگ برای دمکراسی و بشریت است



موسی پهلوان کارگر کرد ترکیه و از سال ۱۹۶۱ به آلمان مهاجرت کرده است. وی طی این سالها در کارخانجات مختلف آلمان کار کرده، از سال ۱۹۷۰ عضو اتحادیه شده و چندین بار توسط کارگران به عنوان "فرد مورد اعتماد" انتخاب گردیده است. وی نزدیک به دو سال است که عضو شورای کارگران کارخانه اتومبیل سازی بنز در شهر کاسل است. هادی اسماعیلی و وریا احمدی از همکاران کارگر امروز در آلمان طی یک گفتگوی طولانی نظرات وی را پیرامون مسائل متنوعی جویا شدند که بخشهایی از آنرا خواهید خواند.

کارگر امروز: لغت کارگر مهمان برای تو چه معنی می دهد؟

موسی پهلوان: لغت کارگر مهمان برای من وجود ندارد. اینها دو لغت کاملا متفاوت و تفاوتشان مثل سیاه و سفید است. آدم می تواند در اینجا، در ترکیه، در ایران مهمان باشد. ولی ما کارگریم و حداقل از ۲۰ سال پیش اینجا کار کرده ایم. با این اصطلاح و با آلمانی و خارجی کردن کارگر تنها و تنها می خواهند بین ما شکاف اندازند. نخیر من اینجا کارگر مهمان و یا مهمان نیستم، ما همه کارگریم. من به هیچ وجه این اصطلاح را قبول نمی کنم. اگر این استدلال درست باشد، پس تمام مهاجرین که به آمریکا رفته اند مهمان هستند، البته بغیر از تعدادی سرخوست. این در مورد استرالیا نیز صدق می کند. در آمریکا انسانها را علیرغم رنگ پوست، نژاد و غیره بعنوان آمریکایی می شناسند. در آنجا نیز آدمها از کشورهای مختلف برای کار کردن مهاجرت کردند و سپس در جامعه انترگر شدند.

ک.ا: مطابق معاهده ای قدیمی بین دولتهای آلمان و ترکیه، قرار بود که کارگران از ترکیه برای کار کردن به آلمان بیایند. آیا این قرارداد هنوز معتبر است و اینکه این قرارداد اصولا چه بود؟

م.پ: داستان کارگران مهاجر، داستان طولانی است و از سال ۱۹۶۰ شروع نشده است. برای اولین بار از سالهای ۱۸۰۰ بود که اولین دسته کارگران مهاجر را از لپستان برای کار در معادن به آلمان آوردند. این اتفاق در ابعاد وسیع در ۱۹۱۳ تکرار شد. البته در این زمان تنها لپستانها نبودند، بلکه کارگران ایتالیایی نیز جزو مهاجرین بودند. در جنگ جهانی دوم که آلمان نیروی کار زیادی را از دست داده بود آنرا با آوردن کارگران خارجی جبران کرد. طبیعتا این کارگران را از کشورهای آوردند که سطح دستمزدها پایین بودند مثل ترکیه، ایتالیا، اسپانیا.

۱۹۶۱ قرارداد بین دول آلمان و ترکیه منعقد گشت و متعاقب آن اداره کار آلمان شعبه ای در استانبول افتتاح کرد که وظیفه اش ثبت نام کارگران مهاجر بود. در آنجا ۷ نفر پزشک به اضافه تعدادی کارمند مشغول به کار بودند. کارگران داوطلب که تقاضا نامه پر می کردند پس از دعوت حضوری کاملا معاینه پزشکی می شدند و اگر کاملا سالم بودند، به آنها پاسپورت و دیگر اوراق مسافرتی، غذای بین راه، بلیط قطار و اتوبوس می دادند تا وارد آلمان شوند. انتخاب شدگان صد درصد سالم بودند. بطور مثال اگر شخصی سرما خوردگی داشت، تا بهبود آن و اگر شخصی یک دندان کشیده در دهان داشت تا جایگزینی آن

اجازه ورود به آلمان دریافت نمی کرد. آنها سالم ترین ها را انتخاب کردند. ولی حالا چی؟ از آن انتخاب سالم که برای بازار کار انتخاب شدند جز آدمهای درب و داغان شده چیزی باقی نمانده است.

ک.ا: آیا شعبه اداره کار آلمان در استامبول هنوز دایر است؟

م.پ: نه، پس از شروع دوره بحران در دهه هفتاد و سپری شدن دوره رفاه و شکوفایی اقتصادی در آلمان، و همزمان با رشد بیکاری در سال ۱۹۷۵ این دفتر یک جانبه از طرف دولت آلمان بسته شد.

ک.ا: با نگاهی به ۳۰ سال گذشته، چه می گویی؟ هنگام آغاز مهاجرت چه تصویری داشتی؟

م.پ: ما در ابتدا با رویای ثروتمند شدن آمدیم. این رویا فقط چند سال طول کشید. اکنون هم با آن رویا و هم از سرزمینی که آمده ایم بیگانه ای بیش نیستیم. بیکار در سال ۸۸ برگشتیم، دقیقا احساس کردم که به سرزمین بیگانه ای وارد شدم، هیچکس را نمی شناختم، توی قهوه خانه نشستم ولی محیط برای من کاملا نا آشنا بود. بخودم گفتم سریع برگرد کاسل، تمام آشنایان و دوستان آنجا هستند. بعلاوه الان ۵۰ سال دارم، سالهای جوانی و سلامت خودم را اینجا سپری کرده ام، از قبل کار خودم مالیات داده ام و حالا در مرحله ای هستم که کم کم باید از زحمتی که برای این جامعه کشیده ام، استفاده بکنم. بغیر از آن بچه های من فرهنگ اینجا را دارند و زبان ترکی را به دشواری حرف می زنند. در ترکیه بغیر از پدر بزرگ و مادر بزرگ دوست و آشنای دیگری ندارند. از طرف دیگر مردم ترکیه به ما به چشم میلیونرها نگاه می کنند، به ما می گویند ترک - آلمانی، اجناس را به ما گران می فروشند و دولت نیز هیچگونه اقدامی برای ما نمی کند. از آن گذشته بغیر از اختلاف عمیق فرهنگی بچه ها، اصولا برگشت برای ما قابل تصور نیست. من خودم بچه های زیادی را می شناسم که به همراه خانواده های خود برگشته اند ولی پس از ۲-۳ سال فرار کردند و دوباره برگشتند آلمان. دختر یکی از دوستان ترک خودم در مورد ملیت خود و خانواده اش می گوید، پدرم ترک است ولی خودم کاسلی هستم. پس از گذشت اینهمه مدت ما هم بخشی از آلمان هستیم.

ک.ا: علیرغم همه اینها دولت آلمان، بویژه بعد از به قدرت رسیدن حزب محافظه کار همیشه تلاش کرده که کارگران خارجی، بخصوص کارگران ترک را به کشورهای خودشان بازگرداند. بطور مثال یکی از شعارهای انتخاباتی این حزب در سال ۸۰، تلاش در جهت باز گرداندن کارگران ترک بوده

اصولا انتگرسیون چیست؟

م.پ: اولاً باید تاکید کنم که خیلی از کارگران ترک نتوانستند خود را در جامعه اینجا انترگر کنند. توضیح این مساله مشکل است، چرا که یک رابطه دو جانبه در این میان عمل می کند. برای تفهیم بهتر دختران کارگران خارجی ترک را مثال می زنم، که این قضیه در مورد آنها بشدت بسیار زیادی صادق است. اگر یک دختری با دوست خودش شبها به دیسکو برود، خانواده اش تحت فشار قرار می گیرد. یعنی برای اینکه بطور مثال دختر من به دیسکو نرود، من باید فرهنگ اولیه خودم را حفظ کنم، و اگر آن فرهنگ را حفظ کنم دیگر بحثی از انتگرسیون در میان نیست. امیدوارم با این مثال از آنور قضیه، مقداری منظور خودم را بیان کرده باشم. اینها طرف کوچکتر قضیه است، طرف بزرگتر آن خود جامعه آلمان است که میلی به انترگر شدن ما ندارد، بلکه سعی در دفع ما دارد. اینرا در مورد مساله انتخاب شدن و انتخاب کردن، و بطور کلی حق شرکت در انتخابات، می توان به روشنی مشاهده کرد. البته گفته می شود که جامعه سعی در انتگرسیون ما دارد، اما آنچه را که از ما می خواهند انتگرسیون نیست بلکه اسپیمیلیسیون است. یعنی ما باید خودمان را کاملا فراموش کرده و درست رنگ جامعه را بگیریم. این هر چه باشد انتگرسیون نیست. برای اینکه قدری دقیق تر توضیح بدهم قانون خارجیها را مثال می زنم. مطابق ادعاها همه در مقابل قانون یکسان و همه موظف به رعایت آن هستند. اما برای ما خارجیها قوانین مخصوص وضع کرده اند، و تا موقعی که ما تقاضای آلمانی شدن نکیم (البته در صورت پذیرفته شدن آن) عملا از خیلی از حقوق یک شهروند محرومیم. ما در این جامعه زندگی می کنیم و در مقدرات آن شریک هستیم، بنابراین هیچگونه نیازی به قانون خارجیها نداریم، اعم از جدیدش و یا قدیمش. تا جایی که به قانون برمی گردد، این مملکت به اندازه کافی قانون دارد و هیچگونه احتیاجی نیست که در مورد انسانهایی که ۳۰-۴۰ سال اینجا هستند قوانین جداگانه وضع گردد.

رابطه با بحث انتخابات و بحث انتگرسیون بگویم که ما زندگی مان اینجاست و سرتوشت ما در اینجا رقم می خورد. اما خودمان هیچگونه اجازه دخالت در سرتوشت خودمان را نداریم. معمولا رسم است که وقتی آدم مالیات می پردازد، می خواهد در نحوه اداره این پولها و خرج آن نیز دخالت داشته باشد. شخص این یا آن حزب، این یا آن سیاستمدار را انتخاب می کند و یا خودش را کاندید انتخابات می کند، وقتی ما از این حقوق برخوردار نیستیم، هیچ بحثی از انتگرسیون نمی تواند در میان باشد. اگر بخواهم ابعاد این فاجعه را ببینم من فقط دو رقم را ذکر می کنم: در آلمان بیش از ۲۵ هزار محل اشتغال جدید بوسیله ترکها بوجود آمده و از جامعه ترک مقیم آلمان بیش از دو میلیون نفر شاغل هستند. ما از لحاظ کار انترگر شده ایم ولی از لحاظ سیاسی و اجتماعی انترگر نشده ایم. دلیل آن هم بیش از هر چیز در این نهفته است که همیشه ما را بعنوان نیروی کار خواسته و نگاه کرده اند. ما همیشه خارجی و مهمان بوده ایم و طبیعتا مهمان را می توان هر زمان اخراج کرد. خود همین رفتار به ترسی در میان ما دامن زده است که توانایی مبارزه برای کسب این حقوق اولیه را از ما سلب می کند. آلمان یک کشور مهاجر پذیر است ولی خیلی ها نمی خواهند این واقعیت را بپذیرند. ما با یک چمدان و یک رویا به اینجا آمده ایم اما نه تنها به انتظارانمان نرسیدیم، بلکه از دهه هفتاد خانواده های خودمان را نیز آوردیم.

این کشور مهاجر پذیر است و ما بعنوان "مهمان" احتیاج به قانون مجزایی، بنام قانون خارجیها نداریم. بنظر من قانون خارجیها لکه ننگ برای دمکراسی و بشریت است.

ک.ا: مبارزه کارگران ترک از زمان مهاجرت آنها به آلمان به چه شکلی بوده است و چه مراحل را طی کرده است؟ در این زمینه همسنگی کارگران آلمانی و ترک آیا عمل کرده است و به چه شکلهایی؟ و آیا کارگران ترک در اینجا تشکلهای جداگانه خود را دارند؟

م.پ: اولاً در مورد تشکلهای جداگانه کارگری بر اساس ملیت بگویم که این امر فقط به تضعیف جنبه کارگری در مقابل جنبه کارفرماها می انجامد. ما احتیاج به اتحادیه جداگانه کارگران خارجی نداریم بلکه بر عکس کارگران اعم از آلمانی و یا ترک باید در یک جنبه مبارزه خود را به پیش ببرند. طبیعتا ما مسائل و مشکلات بیشتری داریم و حل این مشکلات از عهده ما به تنهایی خارج است. تا جایی که به تشکلهای برمی گردد به اندازه کافی احزاب سیاسی آلمانی و خارجی وجود دارد. صفوف کارگران اما نباید تقسیم گردد.

مبارزه کارگران ترک در گذشته داستان طولانی دارد. ما تا مدتی پیش (تا حدود یکسال) بعنوان کارگر عضو اتحادیه با کارگران آلمانی همکاری کرده ایم، این همکاری اما محدود به محدوده کاری می شد و ربطی به جامعه و همکاریهای سیاسی نداشت. دلیل آنهم این بود که ما همیشه فکر می کردیم مشکلات محیط کار مشکلات مشترک ما است و ما که بهر حال برمی گردیم کشورمان و مشکلات جامعه اهمیتی برای ما ندارد. هم اکنون دو نظریه عمده بین کارگران ترک مهاجر وجود دارد، نظر اول بر این عقیده است ما مهاجرین بایستی درگیر مبارزات جامعه ای که در آن زندگی می کنیم بشویم. نظر دیگر بر این عقیده است که مسائل جامعه ای که در آن زندگی می کنیم برای ما حائز اهمیت اساسی نیست و مساله اصلی مبارزه ما در ترکیه است. من خود طرفدار نظریه اول هستم، چرا که در داخل این کشور هستیم، در اینجا کار می کنیم، بنابراین اینجا مملکت من است. البته و طبیعتا بغیر از آنکه از ترکیه می آیم به مسائل ترکیه حساسیت بخصوصی دارم و در این زمینه نیز فعال هستم. اما من فعالیت خودم در مورد ترکیه را در چهارچوب مبارزه ترانسایونالیستی خودم می بینم. البته پیشتر این امر مستلزم سطح معینی از انتگرسیون در جامعه است و خود این انتگرسیون به وقوع نمی پیوندد، اگر ما در مقابل هم و در برخورد های اجتماعی بدور خود حصار بکشیم و بقول معروف با درهای باز به استقبال دیگران و فرهنگها و عادات جوامع دیگر نرویم.

ک.ا: رابطه کارگران خارجی و اتحادیهها در مورد همبستگی کارگری چگونه بوده است؟

م.پ: نکته ای که باید شیدیدا بدان توجه کرد آنست که، اتحادیهها اولین جریانهای اجتماعی بودند که عملا به کمک خارجیها آمدند. البته پس از جنگ جهانی دوم اتحادیه ها مرتکب اشتباهات زیادی شدند اما همانطور که گفتم بعنوان جریانهای اجتماعی این اتحادیهها بودند که در راه احقاق حقوق خارجیها تلاش کردند. بطور مثال حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را در نظر بگیریم. در جامعه ای که این حق فقط بر اساس تعلق ملی و نژادی به اشخاص تعلق می گیرد، کارگران خارجی از سال ۷۲ بیعد در اتحادیه ها و در محیط کار این حق را بدست آوردند. از آن گذشته اتحادیهها جزو اولین جریانهای اجتماعی بودند که دفاع از حقوق اقلیتها را آغاز کردند. بطور مثال در اتحادیه فلز یک کمیته کارگران خارجی (مرکب از خارجیها و آلمانیها) وجود دارد که وظیفه اش دفاع از منافع اجتماعی کارگران مهاجر و خانواده های آنهاست. از آن گذشته نقش اتحادیهها علیه فاشیسم را نباید فراموش کرد.

گفتگو با سوزی و ایزمن از فعالین سرشناس سوسیالیست آمریکا

پیرامون مسائل شوروی در حال حاضر

سوزی و ایزمن دارای درجه دکترا در رشته شوروی شناسی، از فعالین سوسیالیست آمریکا و تهیه کننده برنامه "سیمای شوروی" در رادیوی ک.بی.اف.ک. در جنوب کالیفرنیا است که نزدیک به ۵۰۰ هزار شنونده دارد. سوزی و ایزمن همچنین عضو هیئت تحریریه نشریه سوسیالیستی "خلاف جریان" چاپ آمریکا و نشریه "گریتیک" (مربوط به مسائل شوروی) در بریتانیا است. علی جوادی همکار کارگر امروز در آمریکا با وی یک گفتگوی طولانی درباره مسائل حال حاضر شوروی ترتیب داد که بخشهایی از آنرا خواهید خواند.

کودتا بود. بعلاوه اینکه کودتاگران قصاب و تیپ استالیست های دواآتسه گذشته نبودند. آنها تحت تاثیر تحولاتی بودند که طی پنجاه سال گذشته در شوروی رخ داده است. منظورم تحولاتی است که مردم شوروی را با فرهنگ تر کرده و جامعه را از قبول رفتار استبدادی گذشته دور ساخته است. در اثر مجموعه این شرایط کودتا ناموفق ماند. بهرحال فکر می کنم از دو هفته قبل هیچکس نمی توانست پیش بینی کند که با شکست کودتا همه روندهای گذشته با سرعت بیشتری بفرجام خواهد رسید.

ک.ا: عکس العمل کارگران در مسکو، لنینگراد و شهرهای دیگر چه بود؟

س.و: یک نکته جالب در رابطه با کودتا، فراخوان یلتسین به اعتصاب عمومی بود. البته پاسخ کارگران به این فراخوان چندان خوب نبود. از این نظر در مسکو و لنینگراد اعتصاب از حمایت کم و بیشی برخوردار بود. نزدیک به صد هزار نفر در مسکو برای دفاع از ساختمان پارلمان جمهوری روسیه به خیابانها آمدند. در لنینگراد، کمیسیون در بالتیک، و شهرهای دیگر هم تظاهرات مشابهی وجود داشت. کارگران منطقه کوزباس و دون باس هر دو بطور مستقل فراخوان یک اعتصاب عمومی دادند. هر چند ابعاد شرکت کارگران در این فراخوان در مطبوعات منعکس نشده، و من هم هنوز نتوانستم از منابع دیگر این مسئله را تعقیب کنم، اما در مجموع بنظر می رسد که در پاسخ به این فراخوان هم کارگران زیادی دست از کار نکشیدند. بنظر این امتناع کارگران از اینجا ناشی می شد که از نقطه نظر آنها فرق چندان بین یک گورباچف جدید و یلتسین وجود نداشت.

روحیه عمومی در جنبش کارگری شوروی هم ضد اقتصاد بازار و هم موافق آن است. این تناقض را باید توضیح داد. کودتا نشان داد در جامعه شوروی انزجار شدیدی نسبت به رژیم گذشته، مقرارت دوره گذشته و استبدادی که با آن همراه است، و همینطور اقتصاد متمرکز، وجود دارد. بنابراین وقتی که کارگران از یلتسین و اصلاحات بازار حمایت می کنند، آنها از هیچ رفرم اقتصادی که سطح معیشت آنها را پایین آورد حمایت نمی کنند. آنچه مورد پشتیبانی آنها است، اصلاحاتی است که علاوه بر مطالبات قبلی آنها به تلاشی نظام گذشته و تضعیف موقعیت سیاسی زمامداران قبلی منجر خواهد شد. بنظر آنها در صورت تضعیف موقعیت دولت گذشته فضای برای طرح مطالبات مشخص آنها بوجود می آید. بنابراین دخالت کارگران و حمایت آنها از یلتسین آشکارا علیه اعاده وضعیت گذشته، اقتصاد متمرکز و نظام گذشته بود و کارگران در عین حال حفظ فضای دموکراتیکی که طی شش سال گذشته از آن برخوردار شده اند، قدرت نمایی کردند.

ک.ا: آینده گورباچف چیست؟ آیا رسالت اجتماعی او، که شاید بتوان گفت فراهم کردن ملزومات گذار به اقتصاد بازار بود، دیگر تمام شده و اکنون وقت آنست که جای وی را سیاستمدار مقتدری بپذیرد که حاضر است بهر قیمت اصلاحات بازار را تمام و کمال اجرا کند؟

س.و: باید دور گورباچف را دیگر خط کشید، اما او کسی نیست که علیرغم این وضعیت از عرصه سیاست کنار بکشد. گورباچف آنچه را که می توانست انجام داده است. او سیستم بسته بلوک شرق را باز و پروسه اصلاحات را در شوروی آغاز کرد. ولی در هر حال او از نظر سیاسی در سانس قرار داشت. او کسی نیست که بخواهد، همانطور که

در صورت وجود چنین نظامی قادرند از عواقبی چون افزایش قیمتها یا بیکاری اجتناب کنند، یعنی چیزی که صریحا حاضر نیستند قبولش کنند. بازار مقوله ای است که فعلا برای آنها با ایجاد یک فضای جدید برای فعالیت تداعی می شود تا چیز دیگری. *ک.ا: آیا توازن قوایی که اکنون در شوروی وجود دارد دوام خواهد آورد. از این جنبه چه تغییری ممکن است رخ دهد؟

س.و: حزب کمونیست شوروی فعلا متزلزل شده است. حزب کمونیست شوروی جزئی از نظام تک حزبی در شوروی بود. حزب کمونیست شوروی نه حزب سیاسی بود و نه حزبی مارکسیست. یک نهاد عظیم متشکل از کارکنان دولت بود که نخبان نظام شوروی را در یک پوشش مشترک قرار می داد. از اینرو افراد برای پیشرفت یا برای شغل معینی باید عضو حزب می شدند. بعلاوه، حزب کمونیست شوروی در همه بنگاههای اقتصادی کشور حضور داشت و یلتسین می خواست چلوش را بگیرد. اما جالب است که او اشاره ای به نقش ک.ا.گ.ب که در حقیقت نهاد مهم و



حیاتی دیگری در زمینه کنترل و حفظ نظم جامعه است، نکرد. طی شش سال گذشته افراد زیادی حزب کمونیست را ترک کرده اند و نهادهای و احزاب دیگر پیوسته اند. یلتسین به جریانی بنام روسیه دموکراتیک تعلق دارد. مطبوعات غرب به این جریان لیبرال می گویند در صورتیکه معادل این جریان در غرب راست افراطی است، چون کاملا تاجرپرست، ریکانیست و ضد درصدها موافق عملکرد اقتصاد بازار است. بعضی از افراد این جریان دمکرات هستند و برخی از آنها نیستند. طی سه سال گذشته در مطبوعات این جریان شاهد شاهد بودیم که چگونه بحث حول معمول شدن دموکراسی از طریق استبداد یا به روش پینوشه ای دوره میزده، یا اینکه چگونه از اقتصاد دانان وابسته به نظام پینوشه خواسته می شده برای تبادل نظر به شوروی بیایند و نظرشان را در مورد چگونگی معمول شدن مکالیسم بازار و در عین حال محدود کردن تحرک جنبش کارگری در شوروی بیان کنند. همانطور که می بینید جریانی که مطبوعات غرب به آن لیبرال می گویند در طیف راست افراطی قرار دارد.

از اینها راست تر، در پارلمان شوروی جریانی بنام سویوز وجود دارد که در شوروی هم بنظر من هم آنها متعلق به منتهی الیه راست هستند. جریانی سوسیال پاتریوتیک است که شونیسیم عظمت طلبانه روس را نمایندگی می کند و ضد یهود است. تمایز این جریان با نیروهای دیگری که قبلا در حزب کمونیست بودند، از قبیل مدافعان سرسخت نظام گذشته و یا جریانات فاشیستی، این است که سویوز خودش را به دموکراسی پارلمانی متعهد می داند و توسط شخصی بنام الکسیس که اهل لتونی است، نمایندگی می شود. این شخصی کسی است که از کودتای ماه ژانویه در لیتوانی حمایت کرد، و از اینکه کودتا با اتکا به نهادهای قانونی صورت نگرفت آشفتگی شد و دست از حمایت آن کشید.

علاوه بر دو جریان فوق باید از گروه پندیهایی سوسیال دموکراتیک نام برد. اما بخش عمده طیف سیاسی

می کرد. بنابراین در کوتاه مدت گورباچف می تواند در جامعه شوروی نقش داشته باشد و خودش هم نشان داده که انسان فوق العاده جان سخنی است. غرب می خواهد از گورباچف برای یک دوره انتقالی استفاده کند تا از طریق او بتواند یک نوع اتحاد جدید بین جمهوریهای شوروی برقرار کند. اما در پاسخ به بخش دیگر سؤال باید بگویم که به نظر من شوروی برای گذار به اقتصاد بازار به یک شخصیت قاطعتر، مقتدرتر و وجه الهه ای مثل یلتسین احتیاج دارد.

ک.ا: آیا مردمی که در دوره کودتا دست به اعتصاب زدند یا در شهرهای مسکو و لنینگراد در تظاهرات شرکت کردند افکار عمومی شوروی را نمایندگی می کنند؟

س.و: هم آری و هم نه. مردم شوروی موافق اقتصاد بازار نیستند. کارگران شوروی از نظر سیاسی در سردرگمی بسر می برند. از گذشته رضی نیستند بدون آنکه در مقابل آن از یک چشم انداز روشنی برای آینده برخوردار باشند. با توجه به مطالباتی که کارگران مطرح کرده اند، دارند بطرف یک چشم انداز روشن جهت گیری می کنند. برخی از مطالبات آنها کاملا از پار سوسیالیستی برخوردار است. از جمله مطالبه افزایش کنترل مستقیم آنها بر محل کار و زندگی، خودراندی، برخورداری از حق انتخاب و عزل و مدیریت، و مطالبات دیگری که متوجه دخالت مستقیم سیاسی توسط آنهاست. به این معناست که آنها اقتصاد بازار را می خواهند و از یلتسین حمایت می کنند. اخیرا من از کسی که در منطقه کوزباس با کارگران مصاحبه کرده بود، پرسیدم که آیا این تناقض به همین وضوح برای کارگران مطرح است. آنها به او گفته اند حمایتشان از یلتسین بهیچوجه حمایت از شخص او یا حتی برنامه سیاسی اش نیست بلکه به این علت است که یلتسین یک برش از گذشته را نمایندگی می کند و حاضر است برای آنها فضا سیاسی را بوجود آورد که در آن امکان طرح مطالبات جدید وجود خواهد داشت. در رابطه با اقتصاد بازار هم کارگران آنرا تجربه نکرده اند و نسبت به عواقب آن خام هستند و فکر می کنند

متعلق به نیروهای مرکز و راست است. بخشی از آنها موافق دموکراسی پارلمانی هستند. اما همه آنها ضد کارگرند. یلتسین که رهبر روسیه دموکراتیک است خودش را نماینده همه خلق معرفی می کند و از آنجا که تبلیغات زیرکانه ای را پیش برده توانسته از حمایت کارگران هم برخوردار شود. وقتی در سال ۱۹۸۶ به مسکو آمد دبیر حزب در این شهر شد. در آژمان علیه امتیازات ویژه ای که وجود داشت دست به یک کمپین زد و طی آن به محلات کارگر نشین رفت و حق استفاده از ماشینهای مجهز به راننده را برای یک هفته از بوروکراتهای شهر مسکو سلب کرد. البته بعد از یک هفته ماشینها را به آنها برگرداند ولی او با این اقدام موضعش را تثبیت کرد. خود او بجای ماشین با مترو سر کار می رود. او همیشه از برابری طلبی و علیه امتیازات صحبت می کند. چنین تبلیغاتی در شوروی انعکاس مهمی می یابد. او در یکی از مصاحبه هایش در سال ۱۹۸۷ گفت که هر چند او مخالف امتیازات غیرعقلی است ولی مخالفتی با امتیازاتی که در اثر داشتن پول نصیب کسی می شود ندارد و فلسفه بازار هم این امکان را فراهم می کند. ضمنا این نقطه نظر مورد تأیید گورباچف و خیلی های دیگر هم است. بوروکراسی، یا هر چه که می خواهید اسمش را بگذارید همیشه می خواسته تبدیل به یک طبقه سرمایه دار علنی شود تا دیگر مجبور نباشد موقعیت ممتازش را پنهان کند و بتواند از وضعیتی مشابه طبقه بورژوا در غرب برخوردار باشد. در این میان یلتسین توانسته طبقه کارگر را به این دلیل که او ضد امتیازات گذشته است قانع کند به نفع او رای بدهند.

در جامعه شوروی یک طیف گسترده چپ وجود دارد. از جمله می توان از حزب سوسیالیست نام برد که از دل جریان موسوم به جبهه خلق و کلوبهای سوسیالیستی پاکرفت. این حزب توسط بوریس کاکیلیسکی و میشل مالیتین رهبری می شود. هر دو اینها مارکسیستهای دواآتسه و طرفدار جنبش کارگری هستند. نسبت به پارلمان موضع محکمی ندارند. خواهان نظامی کما بیش مشابه شیلی دوره آلنده هستند که از جهت گیری سوسیالیستی قویتری برخوردار باشد. آنها طی این چند سال بیشتر بطرف چپ چرخیده اند. حال آنکه قبلا می شد آنها را سوسیال دموکراتهای چپ محسوب کرد. الان پی کوشند یا آتارکو سندیکالیستها متحد شوند و یک حزب واقعی کارگری در شوروی تشکیل دهند. این مسئله مربوط به ماه ژوئیه است. البته از آن زمان تا الان تحولات زیادی در شوروی رخ داده است. اینها در مجموع یک جریان چپ هستند و هر جا توانستند موضعشان را تشریح کنند از حمایت برخوردار شده اند. مشکل آنها این است که نیروی شان برای جمع و جور کردن کسانی که حمایتشان می کنند کم است. هر جا خودشان را در انتخاباتی کاندید کنند، انتخاب می شوند. خود کاکیلیسکی عضو شورای شهر مسکو است. از دامنه نفوذ آتارکو سندیکالیست ها چندان مطلع نیستیم.

استالینیستهای قدیمی که امکانات مالی خوبی برخوردار بودند، در بدو اعتصابات معدنچیان کوشیدند خودشان را با آنها همراه کنند، در راس کمیتهای اعتصاب قرار بگیرند و یک اتحادیه مستقل تشکیل بدهند. اما بزودی معلوم شد جریانی که آنها راه انداختند یک تشکل توخالی است که در آن همان اعضای قدیمی حزب و دست اندرکاران اتحادیه های رسمی حضور دارند و ارتباط چندان هم با طبقه کارگر ندارند. البته آنها از امکانات مالی خوبی برخوردار بودند و می توانستند جلسات پرخرج تشکیل دهند و حتی برای یک دوره یک روزنامه منتشر کنند و به این ترتیب خودشان را جریانی بافوذتر از آنچه بودند نشان دهند. اما کارگران نسبت به آنها بسیار بدبین بودند.

کارگاه امروز

پیرامون مسائل شوروی در حال حاضر

کارگران بعد از اعتصابات گسترده ۱۹۸۹، کمیته‌های دائم اعتصاب تشکیل دادند. به تدریج این کمیته‌ها به یکدیگر پیوستند. از جانب گورباچف و حزب کمونیست شوروی برای اینکه این شکل‌ها نتوانند بصورت نماینده واقعی کارگران عرضه اندام کنند، بسیار تلاش شد. بدین منظور آنها رهبران کمیته‌های اعتصاب را برای شرکت در مذاکرات بر سر موضوعات مورد اختلاف به مسکو دعوت می‌کردند و برای ماه‌ها آنها را در هتل‌های لوکس نگه می‌داشتند به این امید که بتوانند آنها را بخرند. برای آنکه تصویری از وضعیت عقب مانده کار در معادن شوروی داشته باشید همین را بگویم که وضعیت شبیه قرن نوزدهم است. کارگران در شرایط بسیار اسف باری کار و زندگی می‌کنند. معدنچیان در سبیری در اردوگاه‌هایی زندگی می‌کنند که در دهه سی برای مخالفین سیاسی ساخته شده بود. حدود ۵ تا ۶ خانوار در هر اتاق زندگی می‌کنند، از یک دستشویی برخوردار هستند و اغلب از برق خیری نیست. دسترسی آنها به ارزاق عمومی محدود است. سال پیش که در روسیه صابون کم شده بود، معدنچیان هیچ وسیله‌ای برای نظافتشان نداشتند.

تحول دیگری که در سال گذشته در حزب کمونیست رخ داد شکل گیری یک پلاتفرم مارکسیستی بود که به پلاتفرم مارکسیستی حزب کمونیست شوروی موسوم شد. این پلاتفرم توانست بسیاری از اعضای جوان حزب را بطرف خودش جلب کرد. نکته محوری در این پلاتفرم خودگردانی کارگری است. ضعف آنها تعلقشان به حزبی بود که در تلف شدن میلیون‌ها کارگر نقش داشته. البته آنها فکر

می‌کردند که عضویشان در حزب این امکان را فراهم می‌کند تا به وسایل ارتباط جمعی موثر دسترسی داشته باشند و بدین طریق با کارگران زیادی در تماس قرار گیرند. از بین رهبران پلاتفرم مارکسیستی می‌توان از آندره کولگانف و الکساندر بولزگانین نام برد که هر دو در دانشگاه دولتی مسکو اقتصاددان هستند و گروه "کارگران برای خودگردانی" را تشکیل داده‌اند. پلاتفرم این جریان تنها معطوف به خودگردانی نیست و مسائل عمومی تری را در بر می‌گیرد. من از کالیگاریستی شنیدم که خود او توانسته حول موضوعات معینی با آنها همکاری کند، البته تا آنجا که این همکاری خارج از حزب صورت می‌گیرد.

تحول دیگری که در شوروی رخ داده شکل گیری جریانات تروتسکیست است. برخی از آنها در خارج شوروی تشکیل شده‌اند. هیلپستا و اسپارتاکیستها جریانات کوچکی در شوروی بوجود آورده‌اند. اما نکته جالب این است که در بین لایحایی از روشنفکران خود شوروی تمایلاتی به نفع تروتسکیسم دارد یا می‌گیرد. طی دو سال گذشته آثار تروتسکی در شوروی منتشر شده‌اند. البته نه همه آثار او. بیوگرافی وی در مورد استالین و برخی از نوشتجاتش در مورد انقلاب روسیه منتشر شده‌اند، اما کتاب انقلابی که به آن خیانت شد هنوز منتشر نشده است. تاریخدانان و آکادمیسینهای جوانی هستند که آثار تروتسکی را مطالعه کرده‌اند و نسبت به مواضع او علاقمندی زیادی نشان می‌دهند.

ک.ا: ممکن است در مورد وضعیت آتی حزب کمونیست شوروی نظرات را بگوئید؟

س.و: پاسخ به این سؤال قدری دشوار است. چون احتمالاً یک هفته و نیم پیش پاسخی که به آن می‌دادم با پاسخی که الان پس از مشاهده انحلال سریع حزب کمونیست شوروی به آن می‌دهم، متفاوت می‌بود. تا آنجا که به درهم شکستن نهاد دولت - حزب برمی‌گشت، پس از انحلال حزب کمونیست شوروی دیگر

حتمی رادیکالترین مطالباتی که در این زمینه وجود داشته موضوعیت خود را از دست داده‌اند. باید اشاره کنم که آنچه از حزب کمونیست شوروی پس از این تحولات باقی مانده، خودش را اصلاح می‌کند، اسمش را عوض می‌کند و می‌کوشد به یک جریان سوسیال دمکرات تبدیل شود. اما از آنجا که احزاب کمونیست در شرق بر خلاف احزاب کمونیست در غرب احزاب دولتی بودند، یا نهادهایی برای کارکنان دولتی منصوب می‌شدند، این حزب جدید هم دیگر نمی‌تواند مثل گذشته فعالیت کند و علاوه آنقدر بی‌اعتبار است که نمی‌تواند از نقش چندانی برخوردار شود.

ک.ا: چشم‌انداز معمول شدن یک نظام سرمایه‌داری متکی به بازار در شوروی چیست؟

س.و: آینده آن همانی است که تاکنون بوده. وجود ساختار اقتصادی گذشته یک عامل بازدارنده برای جاری شدن سرمایه‌های هنگفت غربی است. بنظر من برای معمول شدن اقتصاد بازار با دشواریهای جدی مواجه خواهند شد. هنوز بجز در آلمان شرقی در هیچ جای دیگر در اروپای شرقی نتوانسته‌اند اقتصاد بازار را معمول کنند. البته در این مورد هم اقتصاد این کشور در اقتصاد آلمان غربی تحلیل رفته است و این برای آلمان غربی با هزینه بسیار بالایی همراه بوده است. کشوری که قرار بود در قرن بعدی نقش عمده‌ای در اقتصاد جهانی ایفا کند الان همه امکاناتش مصرف معمول شدن سرمایه‌داری در آلمان شرقی شده است. آنها متوجه شده‌اند که از هر ده کارخانه فقط یکی قابل استفاده است و نه تای دیگر را باید بست. در نتیجه در آلمان شرقی بیکاری گسترده وجود دارد. اگر این وضع کشوری است که گل سرسید اروپای شرقی محسوب می‌شد دیگر حساب لهستان، چکسلواکی، مجارستان و شوروی از الان روشن است. برای معمول شدن بازار در این کشورها باید از صفر شروع کرد و بدین منظور به سرمایه‌ای در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار احتیاج است که وجود

ندارد.

ک.ا: تحولات شوروی چه تأثیراتی بر سوسیال دمکراتها می‌گذارد؟

س.و: این نکته‌ای مجادله برانگیز است. بنظر من مرگ استالینیسم با خودش پرورنده سوسیال دمکراسی را هم خواهد بست. چون هر دوی آنها جنبشهایی بودند که در اثر شکست اپوزیسیون چپ و انقلاب شوروی پا گرفتند. هر کدام تصویر وارونه دیگری بودند. تاریخ پانزده سال گذشته سوسیال دمکراسی، کارنامه این جریان در جنوب اروپا و هرجا که در قدرت بوده، کارنامه ناموفقی بوده است. همه رهبران سوسیال دمکرات دست اندرکار اتخاذ سیاستهای ریاضت اقتصادی و اجرای مشی طرفداران دواخته بازار بوده‌اند. این وضعیت عواقب دوگانه‌ای می‌تواند بمرام داشته باشد. از یک سو در نتیجه مرگ استالینیسم و سوسیال دمکراسی ما برای یکدوره شاهد سردرگمی و عقب نشینی خواهیم بود. در عین حال از سوی دیگر برای اولین بار زمینه تولد مجدد مارکسیسم را نیز فراهم می‌کند. من بر این باورم که مضایقی که مردم در سراسر جهان با آن مواجه‌اند آنها را ناچار از عکس‌العمل می‌کند و مبارزات آنها مشابه مبارزاتی خواهد بود که طی این قرن شاهد آنها بوده‌ایم.

ک.ا: جنبش کارگری شوروی چه نقشی در عرصه جهانی ایفا خواهند کرد؟ وضعیت جنبش جهانی طبقه کارگر چه خواهد بود؟

س.و: امیدوارم اینرا به حساب خوش خیالی یا خوش بینی بیش از اندازه من نگذارید. بنظر من جنبش کارگری شوروی می‌رود تا دوباره طلیعه‌دار مبارزات جنبش کارگری جهان تبدیل شود. هر چند هنوز طبقه کارگر شوروی از شعور طبقاتی بالایی برخوردار نیست اما یک قدرت متشکل قوی است. کارخانجات شوروی نهادهای بسیار بزرگی هستند که در آنها هزاران هزار کارگر گرد آمده‌اند. هر چند طبقه کارگر شوروی بعزت فعالیت پلیس سیاسی در حالت انزوا نکه داشته باشد اما اکنون با انحلال اصلاح پلیس سیاسی، این نیرو دیگر

کار می‌کردند ولی از داشتن محصولات خودشان محروم بودند. ما کارگران این دنیا را درست کرده‌ایم و باید هم از آن استفاده بکنیم. آنها فقط یک دیوار کشیدند و هیچ کار دیگری نکردند. علاوه بر آن در این کشورها هیچ موقع سعی نشد که در زندگی و تولید تحولات مدرن تکنولوژیکی بکار گرفته شود. جامعه خود را مدرنیته نکرد و تنها با بر پا کردن هیولاهای غیر واقعی همانند جوامع ابتدایی - مثل شخصیت پرستی تا حد خدا، سعی کردند مردم را راضی نگه‌دارند. این چه جامعه کارگری است که در آن کارگری که کار می‌کند، یک قالب صابون ندارد تا صورتش را بشوید. در یک جامعه سرمایه‌داری یک کارگر بیشتر می‌تواند از مواهب جامعه استفاده بکند تا در جوامعی مثل شوروی، لذا این سقوط ناگهانی کاملاً قابل توضیح است.

ک.ا: بعنوان یک مهاجر ترک چه حرفهایی می‌توانی به مهاجرین ایرانی بزنی؟

س.و: بنا بر تجربه خودم، مهمترین چیز در وهله اول برای مهاجرین ایرانی اینست که زبان کشوری را که در آن زندگی می‌کنند، در اسرع وقت و به بهترین وجه یاد بگیرند. نکته دیگر آنست که آنها بروند به سراغ اتحادیه‌ها و این امر بخصوص برای فراریها و مهاجرین و بویژه پناهندگان سیاسی بسیار مهم است، تا جو ضد خارجی و پناهند خنثی گردد. ممکن است یک اتحادیه پاسیو باشد، ولی بیرون ایستادن راه حل قضیه نیست، بلکه باید رفت توی اتحادیه‌ها و آنها را به تحرک در آورد. باید تجارب خود را با آنها یاد گرفت.

اتحادیه‌ها جنبشی برای دمکراسی هستند و بدون پیوستن به آنها و بدون کمک آنها برای دمکراسی و برابری در کشوری که از آن فرار کردیم، کاری نمی‌توانیم بکنیم.

ما که در جوهر علیه اتحادیه‌ها نیستند، بتوانند در چهارچوب اتحادیه فعالیت کنند.

ک.ا: به نظر تو وضعیت کارگران و کارگران خارجی در اروپای ۹۲ چه خواهد شد؟

س.و: طبیعتاً هر تحلیلی مسائل مثبت و منفی با خود دارد. با پیدایی بازار مشترک شرکتی کوچک تحت فشارهای عظیمی قرار می‌گیرند و کنسرنهای بزرگ موفقیت‌های استثنایی بدست خواهند آورد. اما تا جایی که به کارگران برمی‌گردد، برداشتن مرزها نتیجه مستقیم بر ما کارگران و اتحادیه‌ها دارد. در این میان وضعیت کارگرانی امثال ما می‌تواند بیش از همه در معرض خطر باشد. چرا که کارگران ارزان قیمت از کشورهای دیگر اروپایی که در آنها سطح بیکاری بسیار بالاست مثل اسپانیا و ایتالیا، می‌توانند به کشورهای دیگر بروند و براجتی کار پیدا کنند، از جانب دیگر کارگران آلمانی می‌توانند به کشورهای دیگر رفته و براجتی کار پیدا کنند. ولی اینکه تکلیف ما کارگران خارجی خارج از اروپا چه می‌شود، هنوز معلوم نیست.

آیا ما کماکان تحت قوانین نژادپرستانه خارجیها بایستی اینجا زندگی کنیم؟ وضعیت اتحادیه‌ها چه می‌شود؟ اینها تماماً سئوالاتی است که ما باید جوابی برای آنها پیدا کنیم. خودم هیچگونه جوابی برای این سئوالات ندارم. در جوار آن مسائل حقوقی مختلفی وجود دارند که باید روشن گردند. مثلاً کارگران ایتالیایی اگر بخواهند بیایند اینجا کار کنند، اجازه اقامت مخصوص لازم ندارند، ولی ما چه کار می‌توانیم و باید بکنیم.

ک.ا: با توجه به رشد روزافزون فاشیسم در آلمان تو چشم انداز را چگونه می‌بینی؟

س.و: حملات نئونازیستها در این

مورد فشار قرار گرفتیم. ۵ نفر از همکاران از اتحادیه اخراج شده‌اند و خودم بمدت چهار سال از فعالیت اتحادیه‌های محروم شدم. البته ما به دادگاه شکایت کرده‌ایم و امکان حل آن بضع ما وجود دارد.

ک.ا: تا آنجا که می‌دانیم، لیست شما تنها لیست آلتراستیه در محدوده عمل اتحادیه بطور کل و در کارخانهای بنز بطور خاص نیست. آیا این لیستها سیاست مشخصی را به پیش می‌برند؟ و آیا همکاریهای عملی بین این لیستها وجود دارد؟

س.و: همه اینها یک سیاست عمومی دارند و آنهم اینست که در محیط کار فعالیت کنند و تغییراتی بوجود بیاورند. آنها نمی‌خواهند نظاره‌گر باشند، می‌خواهند سیاستهای اتحادیه را با قاطعیت بیشتر به پیش ببرند. مثلاً در مورد عدم اضافه کاری. با وجود اینکه سیاست اتحادیه رد اضافه کاری است ولی خیلی از فونکسیونرهای اتحادیه در محیط کار، خودشان در مقابل تحمیل اضافه کاری از جانب کارفرماها سکوت می‌کنند. همین میلیاردها ساعت اضافه کاری، که در سالهای گذشته انجام شدند باعث بیکاری میلیونها نفر می‌شوند. ما برای ۲۵ ساعت کار در هفته جنگیدیم و نمی‌خواهیم اضافه کاری بکنیم. خود این باعث می‌گردد که هم کار ما ثابت شود و هم بیکاران بروند سر کار.

ک.ا: دلیل اخراج کارگران لیست آلتراستیه از اتحادیه‌ها چیست؟

س.و: مسلماً این یک مشکل سیاسی است. اما مطابق اساسنامه اتحادیه - پاراگراف ۱۱ و ۱۲ هر کس که در محیط کار در مقابل لیست اتحادیه یک لیست دیگر اعلام کند و کاندیدای دیگر بدهد، می‌تواند اخراج بشود. یا این پاراگرافها بایستی بطور کلی از اساسنامه اتحادیه حذف گردند و یا تغییراتی بکنند که لیستهای مانند

بقیه از صفحه ۷

قانون خارجهالک ننگ برای دمکراسی و بشریت است

ک.ا: با تمام این توضیحات، چگونه می‌توانی پیوستن خودت به لیست آلتراستیه را توضیح بدهی، آیا بنظر تو بایستی در جهت تصفیح اتحادیه‌ها تا اندازه‌ای کار کرد؟ و اصولاً دلایل تشکیل یک لیست آلتراستیه در مقابل اتحادیه‌ها چیست؟

س.و: نه، اصولاً این طور که بیان می‌کنید نیست. منظور ما تضعیف اتحادیه‌ها نیست. بلکه هدف ما از تشکیل لیست آلتراستیه آن بود که سیاستهای مضموم در کنفرانس اتحادیه و سطوح دیگر را با قاطعیت بیشتری به پیش ببریم. بنظر ما اتحادیه‌ها در پیشبرد سیاستهای خود خیلی کند عمل می‌کنند یا اصولاً مصوبها را به پوته فراموشی می‌سپارند. همه ما خودمان در فعالین اتحادیه‌های هستیم و برای همه شناخته شده‌ایم. در ضمن یکی از هدفهای ما مبارزه با ناز پروردهای درون اتحادیه است.

در مورد همکاری با اتحادیه‌ها، خودم عضو اتحادیه فلز هستم، حق عضویت را مرتب می‌پردازم و در سمینارهای اتحادیه شرکت می‌کنم. در ضمن من از اولین کسانی بودم که در کاسل همین کمیته کارگران خارجی در اتحادیه فلز را بوجود آوردم. هدف اصلی ما پیشبرد سیاستهای کارگری است و این امر ضدیت با اتحادیه‌ها نیست. البته ما بعزت تشکیل همین لیست از طرف اتحادیه

اواخر ابعاد بزرگی پیدا کرده است. از آتش زدن هایما تا کشتن ویتمامیا در آلمان شرقی و کشتن ترکها و... اما در نفس قضیه فاشیستها علیه کارگران هستند. از لحاظ پیشبرد سیاست خود، آنها دنبال مقصرینی می‌گردند که تمام کمبودهای جامعه را به گردن آنها بیندازند. اما در حقیقت آنها علیه هرگونه جنبش دمکراتیک هستند. رشد فاشیستها پدیدهای مخصوص به آلمان نیست. بلکه در همه جای اروپا در فرانسه، ایتالیا و... فاشیسم در حال رشد است. در فرانسه مثلاً آنها حمله خود را علیه عربها متمرکز کرده‌اند. در اینجا علیه ترکها. چون اینجا بیشترین خارجی ترکها هستند. البته این امر تغییری در اصل قضیه نمی‌دهد بلکه اگر ترکها رفتند، فاشیستها یک مقصر دیگر پیدا می‌کنند.

ک.ا: با توجه به تغییرات جهانی در عرصه توازن قوا، اضمحلال بلوک شرق، تو در مورد این تغییرات چه فکر می‌کنی؟

س.و: بنظر من در بلوک شرق تئوری سوسیالیزم هیچگاه به تحقق نپیوست. این امر هیچ فرقی نمی‌کند در مورد کدام کشور ما صحبت می‌کنیم، چین، شوروی، آلمان شرقی و یا آلمانی. این حکومتها هیچکدام حکومت کارگری نبودند، بلکه حکومت احزاب بودند و این امر اشتباهی است. من مارکسیست نیستم، ولی می‌توانم تشخیص بدهم که این حکومتها هیچ موقع حکومت کارگری نبودند بلکه حکومتهای پلیسی و ارتشی متکی بر سرکوب کارگران بودند. اگر غیر این می‌بود این دولتها و سیستمها مثل یادکنک نمی‌ترکیدند. اگر قرار بود این حکومتها کارگری باشند، پس می‌بایستی کارگران از اینور به آنور فرار می‌کردند و به آنجا می‌رفتند و نه بر عکس. در آنجا کارگران مدام

Interview with Reza Moqaddam On the labour movement in Iran (final part)

The following is the second, and final, part of an interview with **Reza Moqaddam**, editor of *Worker Today*. The issues discussed in the first part of this interview included the general situation and struggle of the working class in Iran and the role of government-set up organisations in the workplaces. The interview appeared in *Labour Solidarity*, the publication of the Iranian-Canadian Labour Solidarity Committee in Canada.

L.S: The government changed its economic strategy at the beginning of the Iranian new year (March 1991)...

R.M: Yes. This new economic strategy is the strategy of export-led production. The minister for heavy industries, Mohammad Hadi-Nezhad Hosseini, describes it in terms of "industrial investment to promote an export-led strategy instead of the old strategy of import-substitution". This economic model is essentially based on cheap labour power. It has been adopted in a number of south-east Asian countries - the Newly Industrialised Countries - since the late '60s, scoring well for the bourgeoisie.

From the beginning of its taking power, the Islamic Republic government defined its aims as 'economic independence' and 'self-sufficiency', these being the essence of its criticism of the economic policies of the Shah's regime. In line with this economic strategy, the government put tight controls on foreign trade, preventing the entry of goods that it wished to produce at home. Also, by thus restricting the operation of private capitals in the foreign trade sector, it tried to push them towards production.

This strategy, which requires an economically powerful state sector, ended in failure.

The huge cost of the eight-year war led to an enormous budget deficit, the government was unable to supply the spare parts for its plants, and, overall, production in factories fell to around 30% of capacity. During the war many factories and infrastructural instal-

lations became direct bombing targets of Iraqi planes, sustaining serious damages. In addition, the machinery in those sectors which escaped these attacks became worn off and were not replaced. The number of state employees (not counting the armed forces) grew from ¼ million in 1979 to 3 million in 1990. The state employees' low pay provided the ground for the rise of corruption and bribery in the state apparatus. Although the Islamic regime's economic strategy and plans were clear, its moves in this area were completely defined by the momentary and short-term circumstances of its economic situation and the war. The state (not the Iranian economy) was economically bankrupt. On the whole, it lacked the economic power necessary to impose its economic policies on the private sector; here it did not have the last word. Getting the industry going - 85% of which is state-owned - needed massive capital which an economically bankrupt and debt-ridden government (debt to the domestic banks) did not have. During the war the budget deficit grew constantly - upto 50%, by the end of the war. It was chiefly financed by printing notes, described, by the government, as "making use of the banking system". The head of the central bank, Mohammad Hossein A'deli, said in March this year: "Since 1977 the GNP, at constant prices, has dropped by 10%". (In 1986 the GNP dropped by 9% compared to the year before.) In the past decade the money supply has grown by 900%, and the population has increased from 40 million to 60 million.

Rafsanjani took over at a time when the regime's war machinery had for eight years swallowed the

state revenues. On the other hand, the private sector had become so powerful economically as to defeat the government at every economic confrontation. While governments in Iran have always drawn huge revenues from oil exports, it was the first time in Iranian history that the private sector gained such an immense economic power that the country's economic wheels would not turn unless the private sector too was given a role, proportionate to its economic power, to shape government policy. Rafsanjani's policy is but an expression of the triumph of the private sector and free market, now with their spokesman holding the reins of power. Already Rafsanjani has won the backing of the Iranian capitalists (particularly inside the country). And the world media, especially in the west, has come out in his support.

L.S: What will be the effect of the government's economic policy on the living standard of the working class in Iran? What economic prospect is awaiting the workers?

R.M: Rafsanjani himself promises an improvement in conditions in 15 years' time. He has also said: "We have a tough time ahead, and don't have to accompany this tough period with people's satisfaction."

As its first step, the government, by adopting a floating exchange rate, reduced the value of Rial by 2,000%. Before the exchange rate was floated, the workers' daily minimum wage was \$14.3, but now, even counting in the 67% rise in wages in March 1990, it is around \$1.3. With the devaluation of the currency, the purchasing power of the working class has dropped drastically. Also, with the removal of the subsidies, many staple foods, such as dairies, have been eliminated from the diet of the Iranian workers. During this time, the price of milk has gone up by 450%; to buy one litre of milk, a worker has to pay just over 10% of his or her minimum daily wage. As in many other countries, the result of this economic strategy for the working class is economic

garding the workers. If I said they serve the workers, that wouldn't be true. If I said they squander, it wouldn't be very nice either. But the fact is that nobody can figure out what they are doing. Mr Gharazi [head of the Social Security Organisation] believes that mansions should be built for the officials of the Social Security Organisation and that they should be given fancy cars. All this so as to keep them happy and encourage them to work! Do you call this social security for workers?! I call it bribery. This means that if workers die, what does it matter, let them die; and if their families are taken ill and have no medicine, to hell with them.

Respected Brothers! If workers did not exist, you would not exist either to own these fancy palaces and these fancy cars out of the windfall.

Another worker on housing: - rents are skyrocketing, and there is no authority to stop it or at least put some control over it. My pay is around 110,000 rials [\$78] a month, and 70,000 of that goes on rent. What miracles do I have to perform to make ends meet with the remaining 4,000?

The government should do something to narrow this class gap, not that some get richer and some - perhaps the great majority of the people - get poorer and needier day by day.

austerity. According to the government's own statistics, all persons earning less than \$107.15 a month are living below the poverty line. The workers' official minimum monthly wage is about \$35.7, and the average monthly wage is \$53.57. With such wages, workers will have no possibility of reproducing themselves physically or mentally, and will quickly wear out. Their average working life expectancy will be quickly cut short, and most will be destroyed before the retirement age. This is an open butchering of a working class in the interests of capital.

L.S: How will this policy affect the labour movement? What methods will it involve, and how should workers respond to it?

R.M: The success of the export-led development model depends on the competitiveness of the commodities produced in Iran, in terms of price, relative to similar products in the world market. Competitiveness depends on the two factors of advanced technology and cheap labour power. So capital in Iran will compensate for its technological backwardness by maintaining labour power at a cheap price and denying workers their rights. Thus the government has left the determination of the price of commodities to the market, but itself decides what the minimum wage should be. The worker in Iran does not have the right to organise and strike, i.e. the two basic means with which to defend its interests, and every year the government announces the national minimum wage, in accordance with the interests of capitalists. Thus the government aggressively employs all that is necessary to ensure that workers remain without rights.

You see, the average pay of the

American auto worker is around 13 dollars an hour. The American auto plants are being transferred to Mexico because the average pay of the Mexican auto worker is 8 dollars - not per hour, but - per day. Now compare this to the wages of the Iranian worker whose minimum wage since devaluation has dropped to \$1.3 a day, and the average pay to less than \$1.8.

The Iranian regime intends to maintain such a gap between the workers' pay in Iran and the rest of the world so as to entice foreign capitals into investing in Iran. Everything depends on the struggle of the Iranian working class. Should workers fail to put up resistance in the face of this unbridled offensive by capital, in the most optimistic case, a generation of workers will be destroyed under the weight of work and impoverishment.

To confront this situation, the Iranian working class must very rapidly put a number of demands at the top of its agenda: determination of the minimum wage according to the expenses of a family of five, indexing of wages to inflation, organisation and strike right, adequate unemployment benefit for everyone ready for work.

In addition, the labour movement in Iran should greatly step up its efforts to win the solidarity of the labour movement in other countries, for factories in countries where workers enjoy higher political and social rights are being shut down, and their workforce thrown out of their jobs, so that capital may come to Iran to ferociously exploit a working class without rights. Support for the Iranian working class to win the right to organisation and strike is at the same time a defence of the immediate interests of workers in other parts of the world, particularly in Europe, the USA and Canada. ■

In the Persian Section

In addition to the articles published in the English section, the Persian section of this issue includes:

- The struggle for a 35-hour week in Britain - article
- Interview with Mosa Pahlavan, activist of the German labour movement

Interview with Shapoor Amiry, labour activist from Kurdistan, on the labour movement in Iran • Report on the situation of workers in the city of Kermanshah, Iran • On the future profile of Worker Today - letter to the editor.

News of workers' struggles around the world are published in more detail in the Persian section.

Subscription Form

I would like to subscribe to Worker Today for a period of
 Six months One year

Please send my Worker Today and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____

Address _____

Postcode _____ City _____ Country _____

Send the filled form to WT address:
 WT, Box 6278, 102 34 Stockholm, Sweden

NOTE! In the USA and Canada send to:
 WT, PO Box 241412, Los Angeles, CA 90024, USA

Subscription Rates:

Europe:		Elsewhere:	
1 Year	SKr120	1 Year	SKr180
6 Months	SKr70	6 Months	SKr100

• Institutions double the rates • All prices include p&p.

From page 12

Tarmac Industry...

selves the workers' hardship. The introduction of the economic programme should be accompanied by material welfare for the working people. Otherwise you will have to sacrifice the working-class community for the sake of industry, which will lead nowhere.

A welder added:
 - Our biggest problem is insurance. I don't know what goes on in the heads of the officials of the Social Security Organisation re-

From page 12

On current developments in the Soviet Union

Interview with Suzi Weissman

given - if they had been successful - perhaps another couple of years to the regime, before they ran again into same kind of difficulties that made them begin the reform process in the first place.

The problem with the coup - and this has been analyzed in the West pretty well - is that it was ill-thought out, hastily taken, even though they seem to have had a lot of practice: they had their first rehearsal in January in Lithuania. Apparently there were a lot of plans and we were warned of the coup by Chevernadze when he resigned, and by Yakovlev. There were other instances of it as well. However, they rushed to do it before the signing of the All-Union treaty. As other KGB defectors have said, they did it completely wrong. First of all you never have a coup on a Monday, you have it on a Friday, because everybody is going away for the weekend and you have time to consolidate it over weekend. You act decisively, you kill your opponents, the army is stationed throughout. We know what a 'good coup' looks like, and this was a 'bad coup'.

[The other factors were:] there wasn't the kind of social support for it, and also I think the people who carried out the coup were not butchers; they were not the old Stalinists; they were affected by the whole of this process that had taken place over the last 50 years in the Soviet Union in which the people have become more educated, have evolved in a sense away from that kind of arbitrary behavior.

It was a political suicide because what it did is to speed up all of the things that they were trying to prevent, which is the disintegration of the Union into the various republics. I don't think anyone could have foretold almost two weeks ago now, how fast things would come apart, how fast they would become unglued.

WT: Do you think that the Soviet public opinion is reflected by the people who participated in the strikes and in demonstrations on the streets of Moscow and Leningrad?

S.W: I think the answer to that is yes and no. Most people in the Soviet Union are not pro-market; the mood is against the market. Workers in the Soviet Union are politically confused; they hate the past but they don't see a clear alternative for the future. But they are groping towards that alternative. If you look at the specific demands that they raise, they are essentially socialist demands: they are demanding more political control over their workplace and their lives, self-management, the right to elect and recall managers at their plants, they are asking for basic political control. They also say they want a market and that they support Yeltsin. These last ones, which tie into the market demands, are in complete contradiction with all of the beginning of their demands.

I asked somebody who was recently in the Kuzbass region and interviewed the workers, if that was an apparent contradiction. He said that miners explained that their support for Yeltsin is not based on Yeltsin the man or even Yeltsin the programme, but on the fact that Yeltsin is the person who represents the break with the past, who will give them the political space to press forward for more demands. The same thing with the market: they really don't have any experience of the market, are quite naive about its operation, and think that they can survive in the market without high prices and unemployment and all the rest. Those are things that they clearly do not accept. The market becomes a word to them that just represents an alternative that will give them a space to work.

WT: Will the balance of forces that we see today persist in the future? What do you think may happen in that regard?

S.W: Let me just explain a little bit about the political trends as we are seeing now. You know that the Communist Party is now essentially dissolved, although there are 15 million members in the Party.

The Communist Party is part of a one-party state. It is not a political party; it is not a Marxist party; it is like a vast civil service, an integrating agency for the elite in the Soviet Union, so that people in order to advance or even to take certain jobs, had to join the it. Beyond that, of course, the Communist Party was active in all of the enterprises, and that's one of the things that Yeltsin tried to do away with, i.e. the political control that the Communist Party members had in the enterprises themselves. Interestingly enough, he raised that demand about the party but said nothing about the KGB which is the other crucial institution in Soviet society that maintains social control and really polices the whole society.

In the last six years under Gorbachev a lot of people have left the party and they have formed other associations and other parties. Yeltsin is part of a group called Democratic Russia. These represent what in the Soviet context are called liberals. We would call their counterparts in the West far right-wingers. They are Thatcherite, Reaganite, radical marketeers, some of whom are democratic, some of whom are not. Over the last three years you saw within this so-called radical democratic wing discussions and important literary journals like the *Literary Gazette*; discussions on the firm hand to bring in democracy, the Pinochet solution to bring in democracy; invitations to economists in Chile, who were part of the "Pinochet miracle", to come and discuss how they can institute free market policies in the Soviet Union, while containing the working class. So these so-called liberals, that the Western press holds on the left, are on the far right.

There is a group in parliament called Sayuz. These people are considered in the Soviet Union on the far right, and I think we would call them on the farther right as well. They are social-patriots, Great-Russian chauvinists, anti-semites. The difference that they have with other forces that were inside the Communist Party hardliners and also in the fascistic organisations, is that they are committed to parliamentary institutions. So they are an extreme nationalist anti-semitic right-wing within the parliament. This group is led by a man called Alknis, a Latvian, who was a key in planning the coup that took place in Lithuania in January. He supported the coup, the imposition of order; he was very upset that they didn't try to make a constitutional coup, and withdrew his support.

You also have social-democratic formations. But most of the spectrum goes from the center to the right, many of whom are committed to democracy, all of whom are quite anti-working class.

Yeltsin is a populist. He has the support of the working class because he is very clever in his rhetoric.

The bureaucracy in the Soviet Union, the ruling group, the elite, have always wanted to convert themselves into an open capitalist class and not have to remain hidden, hiding their special stores and their monumental privileges. They wanted to be more like their counterparts in the West.

If you move to the left of there, you have a very wide spectrum of the left in Soviet society: you have the Socialist Party that came out of the People's Front and the Federation of Socialist Clubs. That's headed by Boris Kagarlitsky and Maliutin - both committed Marxists, pro-working class, somewhat soft on parliamentary issues. They are somewhat soft on an Allende kind of regime, but much more committed to socialism. In this last year they have moved more to the left. I would have said earlier they were more, left-wing social democrats; now they are more just general socialists. They are now talking about uniting with Anarcho-Syndicalists to form a real labour party in the Soviet Union. This was as of mid-July, only a month ago. But so much has happened in that last month, I don't know what will happen. In general, they are able to gain support wherever they seek an audience, but they don't have enough people in the party to do what is necessary with the forces that support them. Whenever they stand in elections, they win, so that Kagarlitsky is a member of the Moscow Soviet.

The Anarcho-Syndicalists are traditional anarcho-syndicalists; they believe in the power of the working class organised into union. They are very democratic, but also anarchists. I don't know how much support they have; it is very difficult to judge.

The Independent Miners were much closer to the Socialist Party in the beginning during the strikes. They are very in favour of self-management.

The old Stalinists, I should say, tried to regain support within the working class too, and set up workers' collectives that tried to take over strike committees and form an independent trade union. They were soon seen to be absolute shells of the CP members, the old trade union bureaucrats, the teachers of Marxism-Leninism,

without too many workers. They had much money at their disposal, so that they had fancy newspapers, could call big meetings and make it look like they were more important in society than they were. The workers were very distrustful. The workers also formed permanent strike committees after the big strikes of 1989. These began to be co-opted in 1990 and there was a long, hard battle by the Communist Party and by the Gorbachev regime to prevent these bodies from becoming true expressions of the working class. What they did was they would call the leaders of the strike committees to Moscow to enter into negotiations and discussions and they would keep them there for a month at the time, put them up at a very nice hotel and try to buy them off.

Another development that's taken place in the Communist Party in the last year, is that a Marxist Platform was created - the Marxist platform of the Communist Party. Interestingly enough, this attracted a lot of younger people who joined the Party to become part of the Marxist Platform whose politics were for workers' self-management. So they were very good people; I think mistaken, because they belonged to a party that is responsible for the death of millions of workers in the Soviet Union. They felt that they should join the Party because they would have greater access, through means of communication, to a broader mass of workers. Some of the leaders of the Marxist Platform are Andre Kolganov, and Alexander Buzgalin - both economists at Moscow State University. They formed the working group for self-management, but the Platform is much wider than that. I understand from Kagarlitsky that he is able to work with them on certain issues, as long as it is outside of the Party.

There certainly are other pro-worker groups, but none of them has very much influence.

One of the other developments, of course, is that Trotskyist groups have begun to form in the Soviet Union. Some of them are set up from the outside, Healey, Spartacists, and Lambert all have their Trotskyist groups within the Soviet Union. But there is also an indigenous Trotskyist sympathy being developed in layers of the intelligentsia.

Over the last two years Trotsky has been published, for example his biography of Stalin, and *The Falsification of History under Stalinism*, but not the *Revolution Betrayed*. There are historians and younger students and scholars who have been studying these works, and who have come out very sympathetic to Trotsky's position as a result of reading it.

WT: What will be the impact of the events in the Soviet Union on Social Democracy?

S.W: This may be controversial. It certainly is my opinion. I think with the death of Stalinism we are going to see the death of Social Democracy as well. Stalinism and Social Democracy were two movements that grew out of the defeat of the Left Opposition and the defeat of the Revolution. And they were mirror images of each other. If you look at the history of the past 15 years, Social Democracy has been a failure in Southern Europe and wherever it has been tried. All the Social Democrat leaders have been introducing

austerity and carrying out the job of radical marketeers.

I think that the end of Stalinism and of Social Democracy will lead to a period of confusion and retrenchment. But it opens up the possibility for the re-birth of Marxism for the first time; the choices will be much clearer. The obstacle of Stalinism is gone and the obstacle of Social Democracy will wane.

I think the tasks for socialists are very very large indeed, and may be we are moving into a very difficult period. But I am convinced that the conditions, as bad as they are around the world, will impel people to move into action, and the struggles will be very similar to the struggles that we have seen this whole century.

WT: What role do you believe the Soviet workers will play in the international labour movement?

S.W: I hope you don't think I'm incredibly naive or optimistic, but I do believe that the Soviet workers will be the beacon for the world working class struggle yet again. I say that because the Soviet working class is not yet a class for itself, but it is a very powerful collectivity.

The conditions that Marx described in *Capital* exist in the Soviet Union. The factories are enormous - thousands and thousands of workers in one factory, or one enterprise. They have been kept atomized by the secret police, but this will now be dissolved or reformed and will not be able to play the same role in atomizing the working class as it did under the Stalinist period. The Soviet working class has shown itself, in the struggles of the last two years, to be in favour of more political control for itself and is against unemployment, austerity, etc. In other words, it understands its position and wants to protect its position. The key absence - I guess - is so far of a programme, or an alternative in a socialist sense as we are used to, but I think the conditions of moving towards the market will create bigger struggles in the period ahead.

I don't think we have seen the last of the East European working class either. The only way I think it would be possible for the capitalists to be successful would be through ruthless repression and large amounts of aid from the West to flood the stores with foods, so that they can begin to introduce the market without the brutal confrontation in the beginning. That confrontation will occur. I can't predict the outcome of it, but I think that the integration of the Soviet Union back into the West is very important in that regard. This is because the Soviet working class is a working class with a tradition of struggle, of Marxism. Even though this has been vulgarised by their Stalinist education, they hold on to many important traditions. It is not divided as the working class in the West has been and it can be a class that can be a very powerful tool in bringing about social change. I do believe that the Soviet working class hold the key to their being able to introduce the market. So far, it has acted as a bulwark of resistance.

I should at the end add that this of course will take a long time, but I am convinced that it will come about.

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Sweden	SKr12
Denmark	DKr13
Germany	DM3
Britain	£1.2
France	FF12
USA	US\$1.5
Canada	CS2
Other non-European	US\$2

Issued monthly
in Persian, with
a supplementary
English section.

Page 12, Vol. 2, No. 18, October 1991

صفحه ۱۲ - سال دوم، شماره ۱۸، مهر ۱۳۷۰

IN BRIEF

Romania

Thousands of Rumanian miners converged in Bucharest on 25 September to protest against their deteriorating conditions and demand the resignation of the government. Amidst shouts of "Iliescu, your time has come", they forced their way into the government building, where MPs were debating the emergency. The protests followed a series of strikes in the mining centres and had the support of workers from various sectors.

Holland

In response to calls by the unions in Holland, a nationwide strike was staged on 17 September to protest against far-reaching cuts in the welfare system contained in the 1992 budget. According to a report in the Financial Times, tens of thousands of workers in the ports of Amsterdam and Rotterdam and at hospitals, universities, post offices and plants nationwide stopped work for several hours. The cuts will primarily hit the disability benefits scheme.

Turkey

There was a dramatic rise in the number of strikes in Turkey in the first six months of 1991, according to a report in *Gunesh*, published in Turkey. 219,869 workers took part in 408 strikes during this period. The report also notes a big rise in the number of redundancies. 102,717 workers lost their jobs during this period.

France

Management of Citroen company announced that 1,800 jobs are soon to go in this company. Already, 155 workers of one of the plants have been served redundancy notices. There were also large job cuts at Citroen last year. At the same time the company has raised production by 5.2 per cent during the same period, according to own figures.

USA: 25 workers burned alive in factory inferno

WT News Service:

Twenty five workers were killed and more than fifty others were injured when fired swept through a chicken-processing plant in Hamlet, North Carolina. The workers were trapped by locked and/or blocked emergency doors.

According to The New York Times, many of the bodies were found at exits from the plant. Some bodies were found in a freezer where workers had fled to avoid the fire. The operations manager of the plant said: "Certain doors are locked at certain times. I can't tell you which doors were locked, if any were locked." Witnesses said they could hear the workers inside banging on the walls of the building and a truck blocking the door, screaming 'Let me out!' A 43-year old worker who had survived the blaze said

that exit doors were locked to prevent workers from stealing chickens.

According to investigators, the fire started from the main fryer. Some workers said that they had previously complained to their supervisors that they were using faulty machinery. "We could tell them that machine wasn't working and they'd say, 'Don't worry about it. It's your imagination.'"

According to the same report, the maximum penalty for a locked exit door is \$2,500, and the maximum fine for wilful violations is \$14,000.

On Thursday 5 September, two days after the disaster, people of Hamlet held a memorial service. One of the workers described the survivors as the living victims and said that a similar fate could be awaiting them all. ■

Canada: 110,000 public service workers on strike

WT News Service:

110,000 public service workers in Canada began a nationwide strike on 9 September. The action comes after the government's decision to freeze wages this year and offer only a 3% increase in each of the following two years.

According to *The Toronto Star*, the strike, called by the Public Service Alliance of Canada, virtually halted operations at airports, public offices, mines, and customs points. A government spokesman said that the strike had affected computer centres, disrupting operations.

The Public Sector Alliance of Canada has about 155,000 members. Of these, 45,000 are designated as belonging to "essential" services and cannot strike. However, they can take action at their workplaces.

According to the same report, the Canadian government has threatened to use back-to-work legislation. Daryl Bean, president of the Public Service Alliance, said he was ready to face jail rather than have his union submit to such orders: "I have no respect for this government, therefore I have no respect for any legislation they pass."

Daryl Bean also said that every effort will be made to stop workers who try to cross the picket lines. The union has outlined the following punishments for the strike-breakers:

- Posting their names and addresses so other members will know who betrayed them;
- Denial of all participation in the union, including the right to vote on any contract offers;
- Expulsion from the union. ■

Iran: Tarmac Industry workers denounce government officials

If workers didn't exist, you wouldn't have all this fortune!

WT News Service:

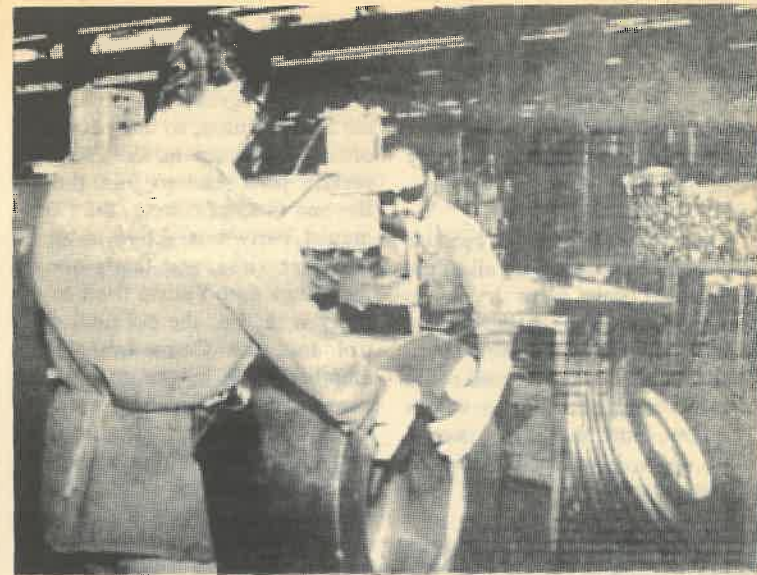
In a recent interview with the official weekly *Kar-o-Kargar*, published in Tehran, workers of Tarmac Industry strongly criticised the government for the widening class differences and lack of social security for workers. About 100 workers, mainly technical, work in this factory.

On the problem of high prices, one of the workers said:

- How can workers lead a normal life with such high prices? I am amazed that Mr Hashemi Rafsan-

jani [the Islamic Republic's President] can claim that 'there isn't a problem of high prices in the country, and saying so is the work of the opponents'. The President should know that workers in this country are battling just to stay alive. How can he be unaware that we have problems with housing, health care, education, and with our daily needs? I wish the President and other officials in charge would not compare workers' living conditions with their own; they should come and see for them-

Continued on page 10



N Sea offshore oil workers plan new union

WT News Service:

Offshore oil and gas workers are to set up a new trade union after existing unions failed to meet their demands for reforms.

According to a report in the Financial Times, Ronnie McDonald, chairman of the Offshore Industry Liaison Committee (OILC), said moves by the unions in the oil sector did not meet the

workers' needs.

The OILC, which led the offshore workers' strikes last year over the key issues of safety and union recognition, is to start recruiting immediately.

According to the same report, the OILC, set up after the Piper Alpha oil platform disaster, has been pressing for a confederation of unions but the existing unions rejected the idea. ■

• Soviet workers don't have any experience of the market; they think they can survive in it without unemployment and high prices.

On current developments in the Soviet Union

Interview with Suzi Weissman

Suzi Weissman is a Soviet specialist and a socialist activist in the US. She is on the editorial boards of the journal *Critique* - a journal of Soviet Studies and Socialist Theory - and the journal *Against the Current*. She is also the editor of the programme Portraits of the USSR in radio KPFK in California. Ali Javadi, *Worker Today* co-worker in the US, talked to Suzi Weissman on the current developments in the Soviet Union. Here we publish excerpts of this interview:

Worker Today: What were the political objectives of the coup in the Soviet Union? Was it not a political suicide? What was the

background and the political support for it?

Suzi Weissman: In a way it was a

political suicide. Obviously the objectives in the minds of the coup-makers failed; they wanted to put a stop to the chaos that was running wild in Soviet society.

They did not represent a return to past completely, although they did represent, in my mind, a return probably to the Andropov period. I think the coup-makers wanted to go back to a situation where they could still proceed to the market, but tightly controlled. What they would have done is try to somewhat revert to the command economy, while undertaking market reform. This may have

Continued on page 11

On the labour movement in Iran

Interview with Reza Moqaddam, editor of *Worker Today*. p.10